



ادامه در صفحه ۳

تجربه انقلاب اکتبر، و چالش‌های دوران ما

ژرفش بحران سرمایه‌داری، و همراه با آن، گسترش مبارزات مردمی در سراسر جهان، جستجو برای یافتن راه برون‌رفت از معضله‌های بی‌شمار کنونی که سیستم سرمایه‌داری عامل آن‌هاست، ذهن و اندیشه انسان متمدنی را به خود مشغول داشته است.

بحران‌زائی نظام سرمایه‌داری و پیامدهای آن در دهه دوم سده بیستویکم برکسی پوشیده نیست. در "اتحادیه اروپا" برنامه‌های ریاضتی دیکته شده از سوی دولت‌ها عرصه زندگی را بر مردم و به‌ویژه کارگران و زحمتکشان دشوار ساخته است. اصلی‌ترین قطب‌های نیرومند نظام سرمایه‌داری، غرق در بحران، با آینده‌ی مبهم روبه‌رویند. درچنین اوضاعی مراجعه و نگاه دوباره به تجربه‌های گذشته، از جمله تجربه انقلاب



شماره ۹۰۷، ۱۵ آبان ماه ۱۳۹۱
دوره هشتم، سال بیست و هفتم

میزگرد تلویزیونی پیرامون مسئله ملی در ایران

واحد‌های شش حزب و سازمان سیاسی کشورمان- ایران- در هلدن: حزب توده ایران، حزب دمکرات کردستان ایران، حزب کومله کردستان ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، و سازمان جبهه ملی ایران- اروپا، که در قالب یک کمیته مشترک از مدت‌ها پیش در رابطه با همکاری‌های موردی معین با هم قرار دارند، از چندین پیشنهاد پیش دست اندر کار آن شدند که با سازمان دهی سمینارهایی پیرامون موضوع‌های سیاسی مهم روز، یا روندهای حساس سیاسی کشور، نمایندگانی از حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی مربوطه معرفی گردیده است، تا بین آن‌ها بحث و رایزنی‌های ضروری پیرامون چالش‌های مشترک صورت گیرد. در ادامه همین ابتکارها در زمینه مناسبات مشترک بود که از حدود شش ماه پیش توافق به عمل آمد که سمیناری در باره "مسئله ملی در ایران"، سازمان داده شود. در جریان سامان‌دهی چنین سمیناری بود که نماینده حزب کومله کردستان ایران پیشنهاد داد که با توجه به آمادگی و استقبال تلویزیون این حزب برای میزبانی سمینار مورد

ادامه در صفحه ۲

تحول‌های کنونی در صحنه سیاسی کشور: ضرورت سازمان‌دهی اعتراض‌ها، و وظیفه بی‌درنگ جنبش کارگری در صفحه ۹

راه به جلو، دادوستد متقابل با دیکتاتوری حاکم نیست: جنبش مردمی زنده است!

خطر تقابل نظامی، روبنای سیاسی رژیم ولایی ناگزیر به تن در دادن به تغییرات حساب شده ای است. در این شرایط بحرانی تامین منافع اقتصادی کلان جناح‌های کلیدی و کنش‌های مابین آنها تأثیر مستقیم بر فرایند تشدید و یا تخفیف بحران خواهد داشت. از لحاظ منطقی حل و یا تخفیف بحران بین المللی رژیم در عمل قابل مدیریت است. واقعیت اینست که در سه دهه گذشته بر خلاف ادعاهای سران رژیم ولایی مبنی بر مبارزه با "استکبار جهانی"، آن‌ها در تحلیل نهایی بارها با امپریالیسم در پشت پرده کنار آمده‌اند. واقعیت این است که خطر اصلی برای ثبات و ادامه حیات دیکتاتوری حاکم از جانب مردم از درون کشور است. بعد از سرکوب سهمگین جنبش مردمی در جریان اعتراض‌های گسترده پس از انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۸۸، رژیم ولایی تا بحال با ایجاد جو شدید امنیتی - نظامی فقط توانسته است از بروز اعتراض‌های گسترده خیابانی جلوگیری نماید ولی موقعیت کنونی رژیم از منظر تضاد درونی جامعه پایدار نیست. لزوم اجرای کودتای انتخاباتی ۱۳۸۸ نشان داد که ولی فقیه و جناح‌های کلیدی در دیکتاتوری حاکم تا چه حد به خطر مهلک مقابله از جانب مردم حساس‌اند و حاضرند هزینه بسیار بالایی را برای سرکوب آن تقبل نمایند.

ادامه در صفحات ۶ و ۷

اوج گیری اختلاف‌های حکومتیان در بالاترین سطح، در طول چند هفته گذشته در نهایت با واکنش خشمگینانه سید علی خامنه‌ای مواجه شد، و او در سخنانی در هفته گذشته، ادامه این اختلاف‌ها به صورت علنی را خیانت قلمداد کرد. به نظر می‌رسد که این اختلاف‌ها، به خصوص با در هم تنیدگی‌شان با انتخابات ریاست جمهوری، به صورت علنی و غیرعلنی هر چه عمیق‌تر خواهد شد و به گسترش بیشتر رو خواهد گذاشت. به علاوه این‌ها، رژیم ولایت فقیه با تشدید تحریم‌ها و بحران اقتصادی‌ای که با آن دست به گریبان است با نگرانی به آینده رژیم خویش نگاه می‌کند.

ما در ماه‌های اخیر بر این نکته تأکید داشته‌ایم که کشور ما در شرایط حساسی بسر می‌برد، از یک سو خطر درگیری نظامی و از سوی دیگر دیکتاتوری حاکم برای بقای خود از درون تار و پود جامعه را از هم می‌پاشاند. در طی چند سال گذشته برنامه‌های اقتصادی دولت کودتا با تأیید رهبر، مخصوصاً سیاست آزاد سازی قیمت‌ها به بهانه طرح "هدفمند کردن یارانه‌ها" بنا بر نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول تأثیر ویران‌گرانه بر زندگی مردم داشته است. نیم‌نگاهی به تحول‌های هفته‌های اخیر نمایش‌گر این حقیقت است که بموازات تشدید تحریم‌های اقتصادی و بالا گرفتن

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

ادامه میزگرد تلویزیونی پیرامون ...

نظر، بهتر است که سمینار شکل تلویزیونی به خود بگیرد. این پیشنهاد، با استقبال نمایندگان دیگر حزب‌ها و سازمان‌های عضو کمیته همکاری مواجه شد. ارزیابی مشترک در کمیته این بود که، از این طریق، بینندگان و شنوندگان به مراتب بیشتری در جریان نقطه نظرهای مدعوین به سمینار قرار خواهند گرفت، و علاقمندان بیشتری شاهد زنده کوشش‌های این شش حزب و سازمان در یافتن راه برون رفت ایران از این معضل تاریخی خواهند بود. بدین ترتیب بود که عزم کمیته همکاری حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی در هلند، بر سازمان‌دهی این میزگرد تلویزیونی قرار گرفت.

این میزگرد تلویزیونی، روز یکشنبه سه‌ام مهرماه (۲۱ اکتبر ۲۰۱۲)، در استودیو تلویزیونی "روژه هه لات" برگزار شد که طی دو برنامه از این تلویزیون پخش شد. گرداندگی این برنامه بر عهده آقای طاهر برهون بود. شرکت‌کنندگان در این میزگرد آقایان: فریدون ابراهیمی از حزب توده ایران، کمال ارس از سازمان‌های جبهه ملی ایران-اروپا، شاهو حسینی از حزب دمکرات کردستان ایران، بهزاد کریمی از سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، ژوئف کعبی از سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، و سیامک (ابوبکر) مدرسی از حزب کومله کردستان ایران، در کلی‌ترین خطوط موضع حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی خود را توضیح دادند، و به پرسش‌های گرداننده سمینار و گاه نیز به برخی موضوع‌گیری‌های طرح شده از سوی دیگر شرکت‌کنندگان، پاسخ گفتند. بحث محوری و پرسش مرکزی از سخنرانان این بود که، نگاه کلی سازمان سیاسی آنان در زمینه موضوع مورد بحث، یعنی "ستم ملی در ایران"، چیست، و روی‌کرد عمومی آن‌ها در غلبه بر این معضل کدام است. محتوای گفتار و سخن حزب ما را، در فشرده‌ترین بیان ارایه شده، در زیر می‌خوانید:

با سلام و احترام به شنوندگان و بینندگان عزیز این برنامه و با درود به همه جانباختگان راه آزادی و عدالت اجتماعی به سهم خود سپاسگزارم از برگزار کنندگان و مجری این برنامه که چنین فرصتی را به وجود آورده‌اند تا بتوانیم در مورد یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مسئله کشورمان ایران به بحث و گفتگو بنشینیم و نقطه نظرات احزاب و سازمان‌های سیاسی را در مورد یکی از دردهای مزمن جامعه ما مطرح نمائیم، که خود کاری است مثبت و ارزش‌مند! اما امید و انتظار از ما فراتر از یک سخنرانی و یا اظهار نظر در یک میزگرد است. توقع اینست که ما نمایندگان احزاب راه کارهای عملی و راه حل‌های اصولی، علمی، منطقی و منطبق بر اوضاع کنونی جهان و منطقه ارائه دهیم. که خود یادآور سنگینی مسئولیتی است که تاریخ به دوش تک‌تک ما قرار داده است. من هم به نوبه خود تلاش می‌کنم در موضوع مورد بحث نقطه نظرات حزب توده ایران را بیان و راه حل‌های پیشنهادی این حزب را با هموطنان عزیز در میان بگذارم. حزب توده ایران با توجه به چند ملیتی (کثیرالمله) بودن ایران که در آن خلق‌های گوناگون (فارس‌ها، آذربایجانی‌ها، کردها، عرب‌ها، ترکمن‌ها، بلوچ‌ها) زندگی می‌کنند، که دارای سرزمین، زبان، آداب و آئین و رسوم ویژه خود هستند با دیده احترام می‌نگرد، و به فرهنگ، زبان، آداب و آئین، سنن و رسوم خلق‌های ایران احترام می‌گذارد، و بر علیه هرگونه عمل قهرآمیز در مقابله با خواست‌های انسانی و عادلانه و برحق خلق‌ها مبارزه می‌کند. واقعیت این است که، رشته‌های گوناگونی خلق‌های ساکن ایران را به هم پیوند می‌دهد. آنان در طول سده‌های متمادی تاریخ و سرنوشت مشترکی داشته‌اند و دست در دست هم، در ابداع و ایجاد فرهنگ غنی کشور ما با هم همکاری کرده‌اند، و در راه استقلال و آزادی میهن مشترک خویش، ایران، دوشادوش هم، فداکاری‌های بی‌شماری از خود نشان داده‌اند. درست به همین دلیل اعتقاد بر این است که همه نیروهای مترقی و آزادی‌خواه جامعه ما، صرف نظر از تفاوت در عقاید سیاسی و مسلکی، و همه خلق‌های ایران، می‌باید در چارچوب ایران واحد و دمکراتیک و با حفظ تمامیت ارضی کشور در جهان پر تلاطمی که احساسات ملی در سراسر آن در حال اوج‌گیری است حق تشکیل مجلس و دولت محلی به خلق‌های ساکن ایران در محدوده جمهوری فدرال تعلق

یابد. حزب توده ایران، طرفدار برابری کامل حقوق همه خلق‌های ایران و خواهان اتحاد داوطلبانه آن‌ها در چارچوب میهن واحد، و بر پایه حفظ تمامیت ارضی ایران، است. بر این اساس، حزب توده ایران طرفدار سرسخت وحدت کشور بر اساس استقرار یک حکومت فدرال در ایران، و تأمین حقوق کامل خلق‌های ایران در تعیین سرنوشت خویش، و برخوردار شدن از کلیه حقوق ملی، اجتماعی و فرهنگی است. حزب ما معتقد است که در این لحظات تاریخی، فقط اتحاد نیروهای ملی و مترقی و دمکراتیک و درک عمیق مصالح و منافع کشور و همه خلق‌های ایران قادر است توطئه‌های داخلی و خارجی را درهم شکند و تلاش‌های ارتجاع را عقیم گذارد. آینده‌نگری در باره اهمیت پیوند مبارزه خلق‌ها با جنبش سراسری و مردمی یکی از ضرورت‌های مبارزه است. با تقویت چنین جنبشی می‌توان به محرومیت‌های ملی خلق‌های ایران پایان داد و شکل حکومتی جمهوری فدرال به مثابه تغییر ساختاری در حاکمیت و تقویت نیروهای اجتماعی با قبول پلورالیسم سیاسی و تقسیم قدرت در بین خلق‌های مختلف و مناطق مختلف کشور با برابری کامل حقوق کلیه ملیت‌ها در تعیین سرنوشت خویش، و شناسائی حق اقلیت‌های ملی-مذهبی ساکن ایران (ارمنی، آسوری-آشوری-زرتشتی، کلیمی، بهایی، و غیره) که به صورت پراکنده در سراسر ایران زندگی می‌کنند در بر خوردار شدن از کلیه حقوق ملی-اجتماعی و فرهنگی انجام گیرد. در این رابطه خطا نخواهد بود اگر بگوییم وجود محرومیت‌های ملی مانع تأمین اتحاد عمیق و واقعی بین خلق‌ها و مانعی در راه ترقی سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی همه جانبه کشور شده است. در چنین شرایطی، نادرستی اطلاعات و عدم شناخت کافی ملت‌ها از تاریخ همدیگر که به بدبینی‌ها و کلیشه‌سازی‌های منفی دامن می‌زند و باعث تحریف تاریخ از جانب سران مرتجع رژیم‌های خودکامه می‌شود که زنجیروار در طول تاریخ به خلق‌های کشور ما تحمیل شده است. و همان سیاست منسوخ و مطرود تفرقه بینداز و حکومت کن را دنبال کرده‌اند.

ایراد تهمت‌هایی از قبیل "تجزیه‌طلبی"، "نداشتن عرق ملی"، و جز این‌ها، که از سوی سران جمهوری اسلامی و نیروهای مرتجع در صفوف اپوزیسیون، مانند طیف‌های رنگارنگ سلطنت طلب، علیه نیروهای مترقی مطرح می‌شود، بیش از آنکه زمینه عینی داشته باشد، مهر تأییدی است بر دهه‌ها ستم و جنایت و اجحاف علیه میلیون‌ها تن از ساکنان کشور ما. تا زمانی که حقوق شهروندی و حقوق ملی نقض می‌شود و به جای بهبود زندگی، به‌رروزی و سعادت مردم به سر زمین آنان پلیس و ژاندارم و توپ و تانک صادر کرده می‌کنند، تا زمانی که مرتجعان حاکم سرزمین خلق‌ها را از جمله کردستان، سیستان و بلوچستان، و برخی از شهرهای آذربایجان را تبعیدگاه خلاف کاران محسوب می‌کنند که خود توهینی بیش نبوده و نیست و خاطره منفی‌ای را در مناسبات بین ملت‌ها باعث شده و می‌شود، تا زمانی که دمکراسی سیاسی و اجتماعی یعنی شرکت واقعی خلق‌ها در امور مملکتی تأمین نگردد و درآمد ملی به صورت عادلانه بین این خلق‌ها تقسیم نشود، خلق‌های ساکن ایران از وضع اسفبار زندگی و همچنان از ستم ملی رنج خواهند برد و برای تحریکات خارجی جا باز خواهد شد. امروز، حل مسئله ملی ارتباط تنگاتنگ و گسست ناپذیر با مبارزه مردم ایران علیه "رژیم ولایت فقیه" دارد.

در این چارچوب است که اتحاد عمل و مشارکت نیروهای ملی و دمکراتیک برای شکل دادن به یک آلترناتیو ملی و دمکراتیک بیش از پیش به ضرورت درنگ ناپذیر بدل شده است. حزب توده ایران، مدت‌هاست که پیشنهاد مبنی بر تشکیل یک جبهه واحد ضد دیکتاتوری را برای مقابله و مبارزه علیه "رژیم ولایت فقیه" ارائه داده و اعلام کرده است که با همه نیروهای ملی و دمکراتیک کشور بر سرچگونگی عملی شدن چنین جبهه‌یی به مذاکره می‌نشیند. تجربه تاریخی از جمله تجربه شکست تلخ و سرکوب جمهوری‌های خود مختار کردستان و آذربایجان به دست قلدران ستم‌شاهی، و شکست انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بهترین گواه بر ضرورت عملی شدن چنین اتحادی است. ما آماده‌ایم تا تمام توان خود را برای تحقق چنین روندی به کار گیریم.

ادامه تجربه انقلاب اکتبر...

اکتبر، نزد اندیشه‌های همگانی دامنه گسترده‌ای یافته است، و به رغم تبلیغات مسموم امپریالیسم خبری و جوسازی رسانه ای سرمایه‌داری، این پرسش اساسی که برای یافتن راه برون‌رفت از وضعیت وخیم کنونی و تامین آزادی واقعی انسان چه تجربه‌ها و راهکارهایی وجود دارند، بیش از پیش مطرح می‌شوند. کنکاش به منظور آرایه پاسخی جدی به این پرسش کلیدی، ناگزیر به بررسی دوباره تجربه‌های سده گذشته و مهم‌تر از همه تجربه انقلاب اکتبر، کشیده می‌شود.

لنین، پیشوای این دگرگونی تاریخ‌ساز، یعنی انقلاب اکتبر، دریکی از اثرهای ارزشمند خود، کتاب **“بیماری کودکی چپ‌گرایی در کمونیسم”**، در توضیح مفهوم جهانی رخ داد اکتبر، با موشکافی علمی خود نوشته‌است: **“با درک اهمیت بین‌المللی به مفهوم اعتبار بین‌المللی یا ناگزیری تاریخی تکرار آن چیزی در مقیاس بین‌الملل که در کشور ما رخ داده‌است، باید چنین اهمیتی را برای برخی از خصایص بنیادی انقلاب ما پذیرفت [۱].** بنابراین، برخلاف تبلیغات امروزی سرمایه‌داری، انقلاب اکتبر نه رخ‌دادی ملی و محلی، بلکه رویدادی عظیم همراه با تأثیری جهانی و بسیار فراگیر بوده‌است. همین خصیصه، اهمیت توجه به این تجربه را در دوران ما سبب شده‌است. این سخن بی‌راهه ای نیست که انقلاب اکتبر سیمای جهان را دگرگون کرده است و تحول‌های جامعه بشری را به مسیری نو هدایت کرده است. مسیری که اینک نیز، با وجود فراز و فرودهای تاریخی و عقب‌گرد ناشی از فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم، در شکل‌هایی تازه ادامه پیدا کرده است. به دیگر سخن، دورانی که انقلاب اکتبر سرآغاز آن محسوب می‌شود، با وجود همه شکست‌ها و پس‌رفت‌ها، ادامه داشته و دارد. مضمون عصر ما و حرکت قانونمند تاریخ در دوران کنونی، در همان جهت و مسیری جریان دارد که انقلاب اکتبر راه‌گشای آن بود.

انقلاب اکتبر به افسانه فناپذیری نظام سرمایه‌داری خاتمه داد، فصل نویی را در تاریخ گشود. از مهم‌ترین دستاوردها و خصیصه‌های بنیادین انقلاب اکتبر و مولود آن، یعنی اتحاد شوروی، برقراری توازن پهنه جهان به سود صلح و پیشرفت اجتماعی است. لنین ماهیت این خصیصه انقلاب اکتبر را **“خلاصی انسانیت از یوغ سرمایه و جنگ‌های امپریالیستی”** نامیده‌است.

او در ارتباط با نقش این انقلاب در دفاع از صلح می‌نویسد: **“مسئله جنگ‌های امپریالیستی و آن سیاست بین‌المللی سرمایه مالی که اکنون در همه جهان استیلا دارد و ناگزیر موجب جنگ‌های امپریالیستی جدید و تشدید بی‌سابقه ستم ملی و غارت و تاراج و اختناق خلق‌های ناتوان و عقب‌مانده و کوچک توسط مشتتی از دول راقیه‌های پیشرفته [است.... انقلاب اکتبر ما در این مسئله هم دوران جدید تاریخ جهانی را افتتاح کرده‌است [۲].**

نقش بی‌بدیل انقلاب اکتبر در سرنوشت خلق‌های جهان، از جمله میهن عزیز ما ایران، کتمان‌ناپذیر است. فراموش نباید کرد که، در آستانه انقلاب اکتبر، میهن ما به منطقه‌های نفوذ روسیه تزاری و **“انگلیس”** تقسیم شده بود. کشور و هیئت حاکمه آن، بازپچه امیال و هدف‌های استعمار، به‌خصوص انگلیس، بود. اکتبر و مولود آن، توطئه تقسیم ایران را خنثی و استقلال و حق حاکمیت ملی آن را به رسمیت شناخت. به‌علاوه، انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر تقسیم مستعمراتی جهان را به طور بنیادین درهم شکست، و امکان آزادی، استقلال، و پیشرفت واقعی خلق‌های آسیا، آفریقا، و آمریکای لاتین را فراهم کرد. بی‌کم‌ترین شک و تردیدی باید اعلام کرد که، انقلاب اکتبر مبدأ و نقطه آغاز رهایی خلق‌ها و ملت‌های اسیر در چنگال امپریالیسم به شمار می‌آید. بی‌جهت نیست که در نخستین دهه‌های سده بیست و یکم شاهد تلاش تازه امپریالیسم برای تسلط بر برخی کشورها و منطقه‌های دارای اهمیت ژئوپلیتیکی مانند منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را شاهدیم. در واقع می‌توان گفت که، با پیروزی انقلاب اکتبر بحران سیستم مستعمراتی امپریالیسم آغاز می‌گردد.

در ۱۹۱۹، یعنی دوسال پس از پیروزی انقلاب اکتبر، ۶۵/۶ درصد منطقه‌های مسکونی کره زمین، همراه با ۶۷/۷ درصد ساکنان آن، در وضعیت مستعمره و نیمه‌مستعمره قرار داشتند. اما با قوام گرفتن دستاوردهای انقلاب اکتبر و پس از شکست فاشیسم از سوی اتحاد شوروی، رقم این آمار به ۴/۱ درصد تنزل یافت. آزادی بیش از ۱ میلیارد و نیم از ساکنان کره زمین از ستم استعمار، نتیجه مستقیم دستاوردهای انقلاب اکتبر است که در سینه تاریخ با افتخار تمام ثبت و حک شده است. دقیقاً بر پایه این دستاوردهای انکارناپذیر است که امروزه تجربه انقلاب اکتبر بیش از گذشته مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. به‌ویژه مراجعه نسل نو مبارزان ضد سرمایه‌داری در چهارگوشه جهان به تجربه انقلاب اکتبر، دارای اهمیت اساسی است. این نسلی است که شکست مولود اکتبر را پشت سر گذاشته است، با ماهیت ضدانسانی و جنگ‌افروز سرمایه‌داری در زندگی روزمره آشنا شده است، و به افق زندگی در جایگزین دست‌یافتنی سرمایه‌داری، یعنی سوسیالیسم، می‌اندیشد.

انقلاب اکتبر در برادرانه تجربه‌های ارزشمندی در عرصه‌های گوناگون زندگی است. این تجربه‌ها از مبارزه در راه صلح، رهایی و پیشرفت خلق‌ها تا چگونگی ساختمان سوسیالیسم و پیکار جنبش کارگری برای دستیابی به عدالت اجتماعی و برقراری جامعه‌ی نو و فارغ از بهره‌کشی را دربرمی‌گیرد. امروز کم نیستند جنبش‌های اجتماعی، حزب‌های چپ و مترقی، و نیز حزب‌های کمونیستی و کارگری که با مراجعه به تجربه‌های انقلاب اکتبر، سازمان‌دهی پهنه اعتراض‌های مردمی برضد پیامدهای فاجعه‌بار بحران ذاتی سرمایه‌داری، مانند: گسترش فقر و بی‌عدالتی و دستبرد به سیستم تامین اجتماعی با درپیش گرفتن برنامه‌های ریاضتی اتحادیه اروپا، در صدد برآمده‌اند. به علاوه، در مسیر دشوار و نفس‌گیر ساختمان سوسیالیسم در پاره‌ی از کشورهای جهان مانند چین، ویتنام، و کوبا، و نیز تجربه دولت‌های چپ در آمریکای لاتین، آزمون‌های پرپهای انقلاب اکتبر و مولود آن - اتحاد شوروی - در کانون بررسی‌ها، پژوهش‌ها، و توجه جدی قرار دارد. اشاره به این نکته خالی از فایده نیست که، نباید مسیر پرپیچ و خم و دشوار تاریخی ساختمان سوسیالیسم در جهان امروز را، از جمله در کشورهایی چون ویتنام، چین، و کوبا، جدای از مسیر راه‌گشای اکتبر کبیر و تجربه‌ها و آزمون‌های آن ارزیابی و تحلیل کرد. روند کنونی برپایی جامعه سوسیالیستی در چین و دیگر کشورهای سوسیالیستی از مسیری که اکتبر آغازگر آن بود، از دستاوردها و ماهیت آن جدا نبوده و نیست. فردریش انگلس در اثر جاودانه خود **“آنتی دورینگ”**، که به‌قول و تأکید اندیشمند و مبارز فقید حزب احسان طبری: **“یکی از مهم‌ترین آثار کلاسیک مارکسیسم”** است، در فصل سوم کتاب که مربوط به سوسیالیسم است، هنگام بررسی جنبه تاریخی سوسیالیسم از نقطه نظر **“ماتریالیسم تاریخی”**، در رد اندیشه‌های التقاطی **“دورینگ”** با صراحت و براساس درک دیالکتیکی از پدیده‌های تاریخی - اجتماعی بر نکته پراهمیتی به‌لحاظ تئوریک انگشت می‌گذارد و آن عبارتست از: **“شناخت شرایط تغییر اجتماعی که این روابط تاریخی ضرور ساخته و همچنین شناخت اساس این تغییر که به روابط تاریخی مزبور وابستگی دارد [۳].** این تأکید انگلس در رد مدعیات دورینگ و سوسیالیسم ساختگی و پندارگراییانه او، مدخل مناسبی برای درک مسیر ساختمان سوسیالیسم در سده کنونی و مضمون و محتوای روی‌دادهای عصر ما است. انگلس همچنین با تأکید ویژه، ناگزیری سوسیالیسم و برقراری جامعه سوسیالیستی به جای سرمایه‌داری را در برطن تفکر دیالکتیکی به **“مواد موجود تکامل تاریخی”** وابسته می‌داند. بر بنیاد همین اندیشه خلاق و دیالکتیکی بود که لنین، در چهارمین سالگرد انقلاب اکتبر، با تأکید بر مسیر ساختمان سوسیالیسم در اوضاع مشخص جهانی - و یا به عبارت مورد نظر انگلس، یعنی **“مواد موجود تکامل تاریخی”** - اعلام کرد: **“دشواری‌ها را حدو حصری نیست. ما به مبارزه با دشواری‌های بی‌حدو حصر خو گرفته‌ایم... هنر دیگری که در انقلاب ضرور است آموخته‌ایم که عبارتست از: نرمش، مهارت برای تغییر سریع و آنی تاکتیک خود با در نظر گرفتن شرایط تغییر یافته این‌کتیف و عینی و انتخاب راه دیگر نیل به‌هدف در صورتی که راه گذشته در دوران معینی از زمان خلاف مصلحت و غیرممکن از آب درآمد... ما که در عرض سه‌چهارسال شیوه چرخش‌های سریع را (هنگامی که چرخش سریع لازم است) اندکی آموخته‌ایم، حالا با پشتکار و دقت و جدیت... به آموختن شیوه چرخش نوین، یعنی سیاست اقتصادی جدید پرداخته‌ایم. دولت پرولتری باید به یک **“آرباب”** محتاط و صرفه‌جو و ماهر و یک تاجر عمده‌فروش کارآزموده بدل شود، در غیر این صورت، نمی‌تواند کشور درده‌دهقانی را از لحاظ اقتصادی بر روی پای خود استوار کند و در شرایط کنونی و در کنار باختر سرمایه‌داری (که هنوز سرمایه‌داری است) راه دیگری برای انتقال به کمونیسم وجود ندارد [۴].**

راه پرفراز و نشیب و دشوار ساختمان سوسیالیسم در دوران کنونی، از این تجربه‌گران‌پهای اکتبر جدا نیست. این را نیز باید افزود که، در جهان کنونی و تحول‌های شگرف آن، بی‌اعتباری سرمایه‌داری جهانی، و درست بر خلاف مدعیات رفرمیست‌ها و اپورتونیست‌های جنبش کارگری، خصوصیت‌های بنیادین و اندیشه دوران ساز انقلاب اکتبر مبنی بر ضرورت تغییر جهان به سود نیروهای پیش‌رونده و بالنده تاریخ، و



پرس ۱۹ تنی در آن کار می‌کرد. این درحالی‌بود که او روزانه با بیش از ۱۰ ساعت کار پشت این دستگاه تنها ۲۴ هزار تومان دستمزد می‌گرفت. نتیجه چنین قانونی همانطور که از ابتدا نیز مشخص بود فاجعه‌بار بوده‌است.

طرح خروج کارگاه‌های ۱۰ نفر و کمتر از شمول قانون کار، بدون ارتباط با برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی رژیم ولایت فقیه نبوده و نیست. برنامه‌هایی چون تعدیل اقتصادی، اصلاح ساختار اقتصادی، و اکنون آزادسازی اقتصادی با نام "هدفمندی یارانه‌ها"، زمینه‌ساز و به طور کلی چارچوب طرح، تصویب، و اجرای این گونه طرح‌های ضدکارگری بوده و هستند. بی‌دلیل نیست که اکنون برپایه رهنمودهای مستقیم ولی فقیه و با اشاره صریح او، برنامه و طرح‌هایی همچون استاد-شاگردی و اصلاح قانون کار در بطن برنامه "تحول اقتصادی" با

محدودیت خصوصی سازی صنایع راهبردی، درحال پیاده شدن است. هنگام مخالفت با طرح‌هایی چون خروج کارگاه‌های ۱۰ نفر از شمول قانون کار ضروراست ریشه‌های چنین طرح‌هایی، از جمله سمت‌گیری اقتصادی - اجتماعی رژیم، نیز توضیح داده و افشا شوند. طرح‌هایی از این دست فقط محصول دولت‌های گوناگون جمهوری اسلامی نیستند، بلکه ثمره برنامه‌های کلیدی و راهبردی "نظام" تلقی شده و می‌شوند!

واردات گندم، نرخ خرید تضمینی، و حقوق دهقانان

آمار افزایش خریدگندم و دیگر محصولات کشاورزی از خارج، از جمله از ایالات متحده آمریکا، درحالی انتشار می‌یابد که، با تعیین نرخ خرید تضمینی گندم و محصولات راهبردی از سوی دولت، زندگی میلیون‌ها دهقان ایرانی به زیر خط فقر سقوط می‌کند. پایگاه خبری "کلمه"، ۲۵ مهرماه، در گزارش خود پیرامون وضعیت وخیم بخش کشاورزی، نوشت: "بلایی که امسال در بحث خریدگندم گرفتار آن شدیم نامناسب بودن قیمت تضمینی محصولات بود به طوری که قیمت پیشنهادی ۴۶۵ تومان وزیر جهاد کشاورزی به ۴۴۰ تومان تقلیل یافت و با مصوب شدن این قیمت تضمینی نازل هیچ کشاورزی حاضر نبود محصول خود را به دولت بفروشد... به گفته یک نماینده مجلس از ۱۴ میلیون تن گندم تولیدشده تنها ۲ میلیون تن به دولت فروخته شده و بیش از ۱۲ میلیون تن توسط بخش خصوصی خریداری شده و به جای مصرف انسانی به سمت مرغداری‌ها سوق پیدا کرده‌است." در همین رابطه روزنامه آرمان روابط عمومی، ۲۶ مهرماه، در مطلبی با عنوان: "قیمت تضمینی گندم و قیمت جهانی آن"، می‌نویسد: "در اقدامی عجیب دولت ۳۰ تومان به قیمت قبلی اعلام‌شده تضمینی اضافه کرد و گندم به ۴۲۵ تومان رسید. درحالی‌که قیمت کاه در همان زمان کیلویی ۴۰۰ تومان بود، عده‌ای از دیم‌کاران بر این باور بودند که گندم را قاطی کاه کنند و به دام‌های خود بدهند با صرفه‌تراست... از طرفی واسطه‌ها هم وارد میدان شدند... به‌رغم اینکه جشن خودکفایی گندم را برگزار کردیم و حتی از صادرات گندم خریدادیم اما هنوز در ردیف واردکننده‌های گندم هستیم. رویترز به نقل از فعالان بازار گندم اعلام کرده است که ایران درحال خریداری گندم از آمریکا و کانادا با قیمت ۳۶۰ دلار در برابر هرتن است... پرسش اینجاست بخش خصوصی با کدام ارز و با چه قیمتی گندم وارد کرده‌است؟ آیا ارز ترجیحی برای واردات گندم در نظر گرفته شده‌است؟ اگر بخش خصوصی با ارز آزاد گندم وارد کرده باشد با قیمت فعلی ارز که حدود ۳۵۰۰ تومان است و قیمتی که بنا به خبر رویترز گندم را تنی ۳۶۰ دلار خریداری نموده‌ایم هر تن گندم ۱۲۶۰ تومان در مقصد هزینه برداشته‌است. به این قیمت باید حمل و نقل و بیمه دریایی و ترخیص و رساندن تا سیلوها را هم اضافه کرد... حتی اگر ارز ۲۵۶۰ تومانی را هم به جهت خرید گندم در نظر بگیریم، قیمت پرداختی گندم به کانادا و آمریکا ۹۲۱۶ ریال است... مگر دستان پینه بسته کشاورز ایرانی به اندازه کشاورزان خارجی نیست که باید محصول خود را به نصف قیمت جهانی بفروشد."

دولت جمهوری اسلامی و مسئولان رژیم با چنین سیاستی تنها و تنها به سود سرمایه بزرگ تجاری عمل می‌کنند. اختصاص دادن ارز آن هم در این دوران معین به بازاریان عمده و شرکت‌های خصوصی وابسته به نهادهای حکومتی برای واردات سیل‌آسای گندم درحالی صورت می‌گیرد که نه تنها نرخ خرید تضمینی از دهقانان کشور ناعادلانه و غیرقابل پذیرش است، بلکه حتی بودجه کافی و اعتبارهای لازم در اختیار بخش کشاورزی و دهقانان قرار نمی‌گیرد. مطابق خبر منتشر شده در رسانه‌های همگانی از جمله خبرگزاری ایلنا، ۲۵ مهرماه، فقط در طول شش ماه اول سال کنونی ۱۰ میلیون تن محصولات کشاورزی وارد ایران شده‌است. رییس کمیسیون کشاورزی اتاق بازرگانی ایران با صراحت خاطر نشان ساخته است:



کارگاه‌های کوچک، و "ماده ۱۹۱" قانون کار

خروج کارگاه‌های کوچک از شمول قانون کار، که براساس "ماده ۱۹۱" قانون کار در سال ۱۳۸۱ صورت "قانونی" به خودگرفت، اکنون به یک مشکل بسیار جدی اجتماعی تبدیل شده است، و رواج بی قانونی مطلق در حق صدها هزار کارگر زن و مرد و نیز افزایش بهره‌کشی از "کودکان کار" را باعث گردیده‌است.

در این زمینه، و همزمان با موج اعتراض‌های روبه گسترش کارگری، ایلنا، شهریورماه، در گزارشی با اشاره به پیامدهای اجرای "ماده ۱۹۱" و خروج کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار، نوشت: "یک فعال کارگری از تصویب و تداوم اجرای ماده ۱۹۱ قانون کار انتقاد کرد و آن را در جهت کسب رضایت سرمایه‌گذاران و کارفرمایان خواند... وی مشکل اصلی کارگران زن کشور را وضعیت کار در کارگاه‌ها و واحدهای تولیدی کوچک عنوان کرد و گفت، تولیدی‌هایی که جمعیتی کمتر از ۱۰ نفر دارند به موجب ماده ۱۹۱ قانون کار از شمول قانون کار خارج‌اند."

همچنین ایلنا، ۱۶ شهریورماه، از قول برخی فعالان کارگری یادآوری کرده بود: "طراحی و ایجاد یک نظام جدید برای نظارت و بازرسی بر وضعیت کارگاه‌ها و واحدهای تولیدی یکی از نیازهایی است که کمبود آن در این حوزه احساس می‌شود... تمام کارگاه‌های کشور بالاخص کارگاه‌های کوچک نیازمند بازرسی بازرسان وزارت کار هستند. درحال حاضر بیش از ۵۰ درصد از کارگران کشور در کارگاه‌های کوچک مشغول فعالیت هستند و بسیاری از آن‌ها از حقوق خودشان از جمله ایمنی، بهداشت، حداقل حقوق مصوب وزارت کار و... محرومند."

بهره‌کشی وحشیانه از "کودکان" در کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر، که براساس "ماده ۱۹۱" از شمول قانون کار خارج‌اند، یکی دیگر از پیامدهای زیان‌بار و فاجعه‌آفرین این ماده است. عضو هیات مدیره "انجمن حمایت از حقوق کودکان" در این باره به خبرنگار ایلنا اعلام‌داشت: "وقتی این کارگاه‌ها (با جمعیت زیر ۱۰ نفر) از شمول قانون کار و در نتیجه از نظارت و بازرسی بازرسان وزارت کار که حکم ضابطین قضایی را نیز دارند، خارج شدند، شرایط بهره‌کشی و استثمار کودکان و نوجوانانی که در این کارگاه‌ها مشغول به کار بودند فراهم شد. پرداخت دستمزد اندک و طولانی‌کردن ساعت کار گام اول... بود. درگام بعدی وقتی فرصت فراهم دیده‌شد، سپردن کارهای سخت به آنان (کودکان و نوجوانان) به امری رایج بدل شد... من کارگاهی را سراغ دارم که نوجوانی ۱۴ ساله با دستگاه

ادامه نگاهی به رویدادهای ایران ...

”سه میلیون تن گندم طی ۶ ماه اخیر واردات داشته‌ایم.“
بخش کشاورزی زیر بار واردات سیل‌آسا رو به اضمحلال کامل می‌رود. در این وضعیت زندگی دهقانان میهن ماست که بیش از پیش نابود و به ورطه فقر کشانده می‌شود!

جوانان و بحران بیکاری

افزایش نرخ بیکاری در میان جوانان کشور

یکی از پیامدهای زرفش بحران اقتصادی، افزایش نرخ بیکاری در سطح کشور است. هنگام بررسی میزان بیکاری، نکته برجسته به نرخ بیکاری در میان جوانان و روند روبه گسترش این پدیده فاجعه‌بار مربوط می‌شود.
چندی پیش رسانه‌های همگانی با انتشار گزارش‌های متعدد نسبت به افزایش نرخ بیکاری جوانان که اکنون به یک بحران دامنه‌دار بدل گردیده است، واکنش نشان دادند. پایگاه خبری-تحلیلی فرارو در این زمینه در گزارشی با عنوان: ”موج جدید بیکاری جوانان به روایت آمار“، از جمله اعلام داشت: ”بررسی‌های آمارهای موجود در زمینه نرخ بیکاری و وضعیت اشتغال به‌کار جوانان در کشور طی ۷ سال اخیر نشان می‌دهد که فاصل نرخ بیکاری جوانان در فاصله سال‌های ۸۴ تا ۹۰، ۲ برابر نرخ بیکاری کل کشور بوده است... بالاترین نرخ بیکاری در رده‌های سنی ۱۵ تا ۲۵ سال اتفاق افتاده است.“

از سوی دیگر، خبرگزاری مهر، ۱۹ مهرماه، نیز با اشاره به روند شتابان افزایش نرخ بیکاری جوانان و خطرات ناشی از آن برای حال و آینده جامعه، خاطر نشان ساخت: ”در سال ۱۳۹۰ نرخ بیکاری کل جوانان در سراسر کشور در سنین ۱۵ تا ۲۵ سال ۲۶/۵ درصد بوده است... نه تنها نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۵ سال در حکم اصلی‌ترین گروه کارجوی کشور فاصله زیادی با نرخ بیکاری کل در ۷ سال اخیر داشته، بلکه این اختلاف و فاصله در دو سال ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ بیشتر نیز شده است.“

در گزارش بالا تاکید می‌گردد که باتوجه به اوضاع اقتصادی در سال جاری آمار بیکاری جوانان افزایش بازم بیشتر یافته و اکنون به یک بحران تمام عیار اجتماعی فرارو پییده است.

درباره علت‌های افزایش بیکاری جوانان یادآوری این نکته ضرور است که، از آنجا که ترکیب سنی جمعیتی ایران هنوز جوان محسوب می‌شود و جوانان درصد بالایی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، هرگونه تغییر و تحول در اوضاع اقتصادی به طور مستقیم زندگی آنان را تحت الشعاع قرار می‌دهد. به بیان دقیق‌تر، اثرهای فاجعه‌بار اجرای برنامه‌های ضد مردمی نظیر آزادسازی اقتصادی و نیز تحریم‌های امپریالیستی باعث افزایش بیکاری جوانان ایرانی و آینده مبهم زندگی آنان شده است. میان بیکاری جوانان و فروپاشی بنیه تولیدی و رواج اقتصاد غیرمولد رابطه تنگاتنگ وجود دارد.

آمار نشان می‌دهد که به موازات کاهش سهم بخش‌های صنعت و کشاورزی در مجموعه اقتصاد کشور، رشد آمار جوانان بیکار سریع بوده است. در واقع با کاهش سهم اشتغال‌زایی در بخش‌های کلیدی صنعت و کشاورزی، نرخ بیکاری جوانان رده سنی ۱۵ تا ۲۵ سال افزایش پیدا کرده است.

مطابق آخرین برآوردها و بررسی‌ها، از جمله گزارش اخیر صندوق بین‌المللی پول از اوضاع اقتصادی کشور، نرخ بیکاری به رقم بالای ۱۵ درصد خواهد رسید. بی‌تردید بخش قابل توجهی از ارتش بیکاران را بازم جوانان تشکیل خواهند داد. جوانان سرمایه‌های حال و آینده هر جامعه‌ی به‌شمار می‌آیند. تامین زندگی، نیازها، و آینده آنان وظیفه هر دولت و حکومت متکی به اراده مردم است. رژیم ولایت فقیه با سیاست‌های خود در طی بیش از سه دهه اخیر ثابت کرده است که به آینده میهن و زندگی جوانان با احساس مسئولیت برخورد نمی‌کند و اصولاً سرنوشت جوانان ایرانی اعم از دختر و پسر برای این رژیم قرون وسطایی کم‌ترین اهمیتی ندارد.

توجه به زندگی و آینده جوانان در قالب برنامه‌های مختلف اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی می‌باید نمود داشته باشد. در چارچوب سمت‌گیری کنونی رژیم ولایت فقیه وضعیت زندگی جوانان میهن ما نه تنها بهبود نخواهد یافت، بلکه بیش از پیش رو به وخامت خواهد گذاشت. روند رو به گسترش بیکاری جوانان فقط یکی از نمونه‌های مخاطره‌انگیز زندگی جوانان است!

اطلاعیه مطبوعاتی ”کمیته دفاع از حقوق مردم ایران“
ضرورت مبرم حمایت از زندانیان سیاسی زن در
حال اعتصاب غذا در ایران



”کمیته دفاع از حقوق مردم ایران“ (کودیر) همصدا با دیگر نیروهای آزادی خواه و انسان دوست جهان خواستار حمایت از حقوق زندانیان سیاسی زن در ایران در برابر بدرفتاری و رفتارهای توهین آمیز نسبت به آنهاست. این موج اعتراض و حمایت، در پی

تصمیم هفته پیش ۹ زندانی سیاسی زن، برای اعتصاب غذا، در زندان خوفناک اوین در تهران، در اعتراض به بازرسی بدنی آنها توسط مأموران حفاظت و امنیت زندان اوج گرفت. این مأموران وسایل و متعلقات شخصی این ۹ زن را نیز از آنها گرفتند. این زنان زندانی اعلام کرده‌اند که زمانی به اعتصاب غذای خود پایان خواهند داد که مقام‌های زندان از آنها عذرخواهی کنند، تضمین کنند که دیگر چنین رفتاری در آینده رخ نخواهد داد، و وسایل شخصی آنها را پس دهند.

با توجه به کارنامه رژیم ایران در بدرفتاری با زندانیان سیاسی، ”کودیر“ به طور جدی نگران آن است که این زنان از مراقبت پزشکی مناسب نیز برخوردار نباشند و همچنان مورد آزار و بدرفتاری قرار گیرند. ”چین گرین“، هماهنگ کننده سراسری کارزارهای ”کودیر“ امروز اظهار داشت: ”ما در درجه اول از مقام‌های زندان می‌خواهیم که بی‌درنگ خواست‌های این زنان را برآورده کنند و توجه داشته باشند که این زنان فقط به ”جرم“ استفاده مسالمت‌آمیز از حق خود در آزادی بیان، جمع و تشکل زندانی شده‌اند. در واقع این زنان باید فوری و بی‌قید و شرط آزاد شوند. اما اگر اعتراض این زنان به این صورت ادامه یابد، مقام‌های زندان باید اطمینان دهند که در صورت نیاز، مراقبت‌های پزشکی لازم در اختیار این زندانیان زن قرار داده خواهد شد.“

در مدت چند هفته گذشته، زندانیان‌ها نه تنها از انتقال زندانیان سیاسی به بیمارستان و مراکز درمانی خودداری کرده‌اند، بلکه بازرسی بدنی آنها را در هنگام ورود و خروج به محوطه زندان نیز شروع کرده‌اند. بهاره هدایت (از رهبران جنبش دانشجویی ایران)، مهسا امربادی، ژیلای بنی‌یعقوب (روزنامه‌نگار و فعال حقوق زنان)، نازنین دهبیگی، راحله زکایی، نسیم سلطان‌بیگی، حکیمه شکری، ژیلای کرم‌زاده مکوندی، و شیوا نظراهراری (فعال حقوق زنان و حقوق بشر) جزو اعتصاب غذا کنندگان هستند.

اعتراض این ۹ زن مدت کوتاهی پس از اعتصاب غذای نسرین ستوده- وکیل حقوق بشر- صورت می‌گیرد. نسرین ستوده در اعتراض به محدودیت‌های ایجاد شده در ملاقات خانواده‌اش با او، از روز ۱۷ اکتبر ۲۰۱۲ (۲۶ مهر ۹۱) دست به اعتصاب غذا زده است. پیش از این نیز ”کودیر“ به مورد خانم ستوده به عنوان نمونه‌ی از بدرفتاری مقام‌های ایرانی با زندانیان زن اشاره و تاکید کرده بود. اخیراً خانم ستوده برای فعالیت‌هایی که در زمینه حقوق بشر داشته است، برنده جایزه معروف ساخاروف شد.

”چین گرین“ افزود: ”آنچه در اینجا دیده می‌شود، خطر بروز یک روند خطرناک است. زنان زندانی را از این لحاظ هدف قرار می‌دهند که آنها را آسیب‌پذیرتر می‌بینند. ما در ”کودیر“ به تلاش خود برای آزادی زندانیان سیاسی ادامه می‌دهیم. اما در عین حال، باید تلاش کرد که آنها که هنوز در زندان‌اند، دست کم مورد رفتار غیرانسانی قرار نگیرند. متأسفانه امروز در ایران چنین نیست.“

ادامه راه به جلو، داد و ستد ...



تا بحال ادامه فشار، شکنجه وحس فعالان و رهبران "جنبش سبز" نتوانسته است مقاومت و اعتبار اجتماعی، این بخش از مبارزان و رهبری اصلاح طلبان را درهم بشکند. این امر عامل ذهنی بسیار مهمی است که رژیم ولایی به شیوه های گوناگون منجمله ایجاد تردید، انشقاق در میان بخش های دیگر اصلاح طلبان و همینطور مجموعه نیروهای درون جنبش مردمی در صدد خنثی کردن آن است. اخیرا بروز بحث های دایره وار در مورد لزوم برگشت به شرایط قبل از خرداد ۱۳۸۸، شرکت در انتخابات نمایشی مجلس و ریاست جمهوری برای "حفظ نظام" بموازات زیر سوال بردن مواضع اصلاح طلبان مبارز در زندان با استفاده از واژه هایی مانند، "براندازی" و "تندروی" برای توصیف آنان و شخص ثالث قلمداد کردن مردم، از جمله ابزار جنگ نرم رژیم با جنبش اعتراضی مردم است. هدف ایجاد و حاکم کردن دوباره ذهنیت "خودی و غیر خودی" در صفوف اصلاح طلبان و انفعال و پراکندگی مبارزه است. بر این اساس، متاسفانه اخیرا سلسله مقاله ها و مصاحبه هایی از جانب برخی از نظریه پردازان "اصلاح طلب" تولید شده اند که برخلاف مصالح مبارزه توده ها برای گذر از دیکتاتوری عمل می نمایند. سنجش اینکه آیا این اظهار نظرها زیر سایه سرکوب و جو امنیتی موجود و یا آزادانه و داوطلبانه برآمده از تفکر واقعی گویندگان مطرح می گردد مشکل است. آشکارا این اشخاص به شکل های گوناگون در زیر فشار امنیتی قرار داشته و دارند. ولی به هر حال تاثیر منفی اینگونه اظهارات را باید افشاء کرد زیرا این بحث ها ریشه در همان نظریه ها و سیاست های شکست خورده ای دارد که مباحثات، عقب نشینی دائمی و چانه زدن در بالا پشت درهای بسته و در نهایت تمکین به ولی فقیه را ترویج و توجیه می کند.

سیاستی که عامدانه از تکیه به نیروی مردم شدیدا خودداری می ورزید و اصلاحات را فقط در سطح نخبه ها و از بالا به پایین درک می کرد و لذا از خواسته های مبرم قشرهای زحمتکش یعنی اکثریت مردم حول عدالت اجتماعی جدا ماند و زمینه ساز بروز و توفق پوپولیسم احمدی نژاد گشت. زیرا بر خلاف هشدارهای مکرر برخی نیروها و شخصیت ها مترقی، و منجمله حزب توده ایران، این سیاست ادامه تعدیل اقتصادی بنا بر نسخه های صندوق بین المللی پول را الویت برنامه های اقتصادی خود قرار می داد. سیاستی که سرانجام نتوانست دستاوردهای دموکراتیک - اجتماعی فرایند اصلاح طلبی را ریشه دار و حفظ نماید، چون نتوانست و نخواست بر نیروی مردم تکیه نماید و در مقابله با خدعه گری و حملات سرکوب گرانه اقتدار گرایان بی دفاع و ضربه پذیر بود. مجموعه این سیاست ها شکست خورد و باید از فرازها و فرود آن آموخت و از تکرار اشتباهات خودداری کرد.

برخی از فعالان و نظریه پردازان اصلاح طلبان در مصاحبه های اخیر خود بموازات عنوان کردن لزوم پذیرش اشتباه و پوزش در رابطه با حمایت از "جنبش سبز" و اعتراض های توده ای خرداد ۱۳۸۸ و حمایت از حرکت های سیاسی انفعالی اصلاح طلبی، در صدد احیاء مشروعیت دیکتاتوری ولایی در مقام "طرف مقابل" شده اند! استدلال آنها این است که صلاح "طرف مقابل" پذیرش مشروعیت این دسته از اصلاح طلبان است و بهتر است که تا حدی فضای فعالیت آنها را باز نمایند. برای تشویق دیکتاتوری به این نوع آزادی آنها معتقدند که با "رفع احساس امنیتی... و خارج شدن از گاردی که دارند" می تواند کشور را از وضع خطرناک کنونی منجمله خطر جنگ خارج نماید.

نیروی مردم چشم اسفندیاری رژیم ولایی است که چون نمی تواند آنرا نابود سازد، لذا مهار جنبش مردمی و اعمال نفوذ بر آنرا در دستور کار قرار داده است. جنبشی مردمی که در جریان انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ و در اعتراض به کودتای انتخاباتی ولایت فقیه و نیروهای نظامی و انتظامی وابسته به او شکل گرفت از جمله وسیع ترین حرکت های اعتراضی مردمی دهه های اخیر بوده است که گذر از آن و از سر راه برداشتن رهبری آن در درجه الویت برای دیکتاتوری حاکم قرار داشته و دارد. متاسفانه در این مسیردستگاه رژیم ولایی به تنهایی عمل نمی کند و اخیرا حرکت های مشخصی از برخی شخصیت های اصلاح طلب را می توان دید که برای تعامل با دیکتاتوری در این راه قدم گذاشته اند. همچنین برخی سازمان های سیاسی و بخشی از نیروهای اپوزیسیون نیز به دلایل گوناگون، اما متفق القول به لزوم حذف نمودن و یا تصاحب نمادی "جنبش سبز" و پر کردن جای رهبری آن به حرکت در آمده اند. همینطور باید توجه داشت که "الویت قرار دادن مسائلی مانند "انتخابات آزاد" بدون در نظر گرفتن خواسته های مبرم توده های کار و زحمت بنوبه خود موجب تضعیف امکان بسیج مردم و تلفیق مبارزه برای دموکراسی و عدالت اجتماعی است.

طبیعتا بخش هایی از شخصیت ها و نیروهای اصلاح طلب بعنوان جریان سازمان یافته در "جنبش سبز" هدف اصلی سیاست های چند لایه دیکتاتوری حاکم قرار گرفته اند. بزرگترین گناه غیر قابل بخشش شخصیت های اصلی و بخش های مبارز نیروهای اصلاح طلب همراهی و تکیه بر نیروی مردم بوده است که "رهبری" آنرا "فته بزرگ" می داند. حرکت عظیم توده مردم وهدف قرار دادن ولی فقیه به همراه رئیس دولت کودتا بعد از خرداد ۱۳۸۸ نشان دهنده رشد کیفی جنبش مردمی بود. این امر بر رغم عقب نشینی های نظری و عملی برخی شخصیت های اصلاح طلب یک نقطه عطف بسیار مهمی در مبارزه با دیکتاتوری حاکم است. آنچه که در پس کودتای خرداد ۱۳۸۸ اتفاق افتاد و مخصوصا ارائه سند منشور سبز، بر خلاف تحلیل اشخاصی نظیر عباس عبدی یک اشتباه نبود. این مبارزه تقابل مستقیم مردم با قدرت مطلق بود. عبارت دیگر دیوار شیشه ای بین جنبش اصلاح طلبی و نیروهای اجتماعی شکسته شد و بحث "خودی و غیر خودی" به حاشیه رفت. خیزش های اولیه مردم در مقابل کودتای انتخاباتی خرداد ۱۳۸۸ در عمل خود جوش بودند و طبعا ضعف های فاحش در سازمان دهی را به همراه داشتند. ولی آنچه که در ماه های بعد در برابر کودتای انتخاباتی به نمایش در آمد، نیروی بالقوه عظیم مردم و لزوم ایجاد اتحادهای وسیع و رهبری آنها در تقابل با دستگاه ولایت فقیه است. این یک حرکت ملی در راستای گذر از استبداد با هدف آزادی و دموکراسی بود که در دستور کار جنبش مشروطه و انقلاب مردمی ۱۳۵۷ نیز بوده است. تاثیر آنچه که در برهه سال ۱۳۸۸ رخ داد همانا برجسته شدن لزوم طرد رژیم ولایت فقیه بر پایه بسیج نیروی مردم بود. چیزی که عریان شدن آن به درک توده ای فرا روئید و دیگر غیر قابل برگشت است، زیرا موجودی مسخ شده به نام "جمهوری اسلامی" در قالب نظام ولایی که تبلور نهایی شکست انقلاب بهمن ۱۳۵۷ است هم اکنون مستقیما در تضاد آشتی ناپذیر با جهش کیفی روبه جلو جامعه ما قرار دارد. رژیم ولایی در راستای بقای خود باید منشأ اصلی این خطر "مهلک" برای ادامه حیات خود را مهار نماید و این یعنی حذف نقش مستقیم نیروی مردم در فرایند تغییرات اجتناب ناپذیر فراروی کشورمان. هدف کلیدی دیکتاتوری حاکم و فصل مشترک مابین جناح های کلیدی رقابت کننده در روینای سیاسی رژیم حاکم جلوگیری از ایجاد اتحاد های وسیع متشکل از قشرها و طبقه های اجتماعی و همکاری نیروهای اجتماعی است.

ادامه راه به جلو، داد و ستد ...

باید پرسید که کی و در کجا یک نظام دیکتاتوری بنا به "مصلحت خویش" حاضر به دادن آنچنان فضایی به مخالفان شده است که آنها بتوانند دیکتاتوری را شکست دهند؟ در واقع تجربه ۸ سال دوره اصلاح طلبی نیز دقیقا خلاف این استدلال های غلط را نشان می دهد. زیرا در شرایطی که اصلاح طلبان امکانات قوه مجریه را دست داشتند و مهمتر از آن، از پشتیبانی قوی افکار عمومی و نیروهای سیاسی پیشرو برخوردار بودند، این "طرف مقابل" یعنی ولی فقیه و دستگاه او اجازه عملکرد اصلاح طلبان حکومتی را سلب نمودند و دائما آنها و کشور را در موقعیت بحران خارجی قرار می دادند. در شرایط کنونی کوچکترین آوانس از طرف دیکتاتوری حاکم که کل قدرت را قبضه کرده است، بسیار حساب شده و آنها برای هدف های مشخص در تحکیم مواضع حکومت خواهد بود. ولی فقیه در بهترین وجه، اندسته از اصلاح طلبانی را در روئینای سیاسی به بازی خواهد گرفت که در خدمت به حفظ نظام ولایتی و بر خلاف جنبش سودمند باشند. درجه فشار امنیتی و یا سرخوردگی برخی از نظریه پردازان اصلاح طلب تا حدی است که در این مصاحبه ها تلویحا اعلام می کنند که اعتراض های "جنبش سبز" در برابر کودتای انتخاباتی اشتباه بود و "اصلاح طلبان باید تقصیرات خودشان را درست کنند" به عنوان نونه ابطحی، مشاور سابق خاتمی می گوید: "میرحسین موسوی: شخصیتش به انصاف بیشتری نیاز دارد" (ابطحی تیر ماه ۱۳۹۱، خبرگزاری دانشجو).

پایه نظری این استدلال ها که عقب نشینی و انفعال در برابر استبداد حاکم را مطرح می کنند بر خلاف توجیه های ارائه شده از جانب این نظریه پردازان، ربطی به موضوع تمایز بین فرایند ایجاد تغییرات بر مبنای "اصلاح طلبی" و یا "میان راهی" در برابر تندروی یا رادیکالیسم" و حتی مربوط به مسئله تدریجی بودن یا نبودن فرایند اصلاحات ندارد. زیربنای این نوع نظریه ها که دستگاه امنیتی و تبلیغاتی رژیم نیز آنها بر جسته می کند برآمده از این است که: انقلاب ۱۳۵۷ شکست نخورده و دچار برخی انحراف هایی است که می توان در چارچوب کنونی نظام ولی فقیه آنها را تصحیح نمود و انقلاب را نجات داد. این تفکر در بیش از یک دهه گذشته بارها بدلیل تعامل با نظام ولایت فقیه جواب منفی بسیار مخربی داده است و ادامه آن نیز بار دیگر همان جواب را خواهد داد. زیرا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ را عمادانه در دهه ۶۰ خفه کردند و اصولا مسئله حفظ یا تصحیح آن مدت ها است که وجود خارجی نداشته است. در جا زدن و اصرار بر ایست نیروهای سیاسی و قتل کردن آنها در چارچوب شرایطی که دیگر وجود ندارند منجر به عدم توجه به عوامل جدید کلیدی در شرایط کنونی و سرانجام اتخاذ سیاست ها نامنطبق با الزامات حال می شود. در بحث چگونگی مبارزه با دیکتاتوری حاکم و ایجاد تغییرات بنیادی، همانا جهت و کیفیت تغییرات و اینکه در هر مرحله ای چه هدف کلیدی را به نفع مردم امکان پذیر می کنند مسئله های اصلی اند. آنچه که هم اکنون برخی از نظریه پردازان اصلاح طلب با اظهار نظر های فردی در راستای ایجاد تعامل با "طرف مقابل" و برگشت به شرایط قبل از خرداد ۱۳۸۸ با "چانه زنی از بالا" عنوان می نمایند باردیگر منجر به حذف نیروهای اجتماعی و حفظ توازن قوا به نفع دیکتاتوری حاکم می شود. این فرایند، بستر ساز تغییرات ناگزیر آینده در کشورمان به نفع دیکتاتوری حاکم خواهد شد و نگاهی اجمالی به تحولات بیش از یک دهه گذشته موید این واقعیت است. در این رابطه سخنرانی اخیر آقای خاتمی در دیدار با اصلاح طلبان مازندران قابل توجه است. خاتمی می گوید: "باید قضا باز شود، فضای امنیتی از میان برود و نیروهای امنیتی ونظامی در امر انتخابات دخالت نکنند و این امر باید تضمین شود. ما می گوئیم قانون اساسی به طور کامل و جامع مینا باشد. قانون اساسی اصل ولایت فقیه دارد، فصل حقوق ملت هم دارد. ما می گوئیم نظارت در انتخابات که در قانون اساسی آمده است، آری، اما قیمومیت نه! نباید به نام نظارت بر مردم قیمومیت شود". نتیجه ای

که باید از چنین ارزیابی اتخاذ کرد این نیست که با وجود ادامه رژیم ولایت فقیه می توان به آزادی و تحقق حقوق مردم دست یافت، بلکه تجربه در عمل اثبات کرده است که با اعمال اصل ولی فقیه، اصل پایه ای "حقوق ملت" همواره به خشن ترین شکلی سرکوب شده است. بر این اساس حتی اگر روزی هم گشایشی در فضای امنیتی بشود هیچگاه پایدار نخواهد بود و مهمتر با اعمال "حکم حکومتی" ولایت فقیه و نظارت برگماردگان او بر انتخابات (منظور شورای نگهبان رژیم است) هیچگاه انتخابات واقعی در کار نخواهد بود و قانون اساسی همیشه مخدوش و غیر قابل اجرا خواهد ماند.

شایان توجه است که حزب ما در بنبوحه انتخابات خرداد ۱۳۷۶ بدرستی خطاب به نیروهای اصلاح طلب متذکر شد که در چارچوب وجود و اصل ولایت فقیه تغییرهای بنیادی در کشور امکان پذیر نیست و اصلاح های اقتصادی و اجتماعی اگر هم صورت بگیرند، سطحی و قابل برگشت می باشند. تحولات از سال های ۱۳۸۴ موید این تحلیل صحیح اند، زیرا دیکتاتوری و جناح های وابسته به آن هیچگاه بصورت داوطلبانه و یا با چانه زدن از بالا به اصلاحات بنیادی بر خلاف منافع خود گردن نخواهد گذاشت. گنجاندن اصل پنجم در رابطه با نقش و عمل کرد ولی فقیه در قانون اساسی یک ضربه بزرگ مهلک بر روند انقلاب مردمی ۱۳۵۷ بود که مردم ما تا به امروز چوب آن را می خورند.

در مرحله مشخص کنونی، تضاد اصلی، تضاد اکثریت قشرها و طبقه های جامعه ایران با روئینای سیاسی رژیم ولایت فقیه و زیربنای اقتصادی بغایت ضد ملی آن است. این تضاد آشتی ناپذیر میان مردم و دیکتاتوری حاکم، جامعه و جنبش مردمی را به شکل های گوناگون به تحرک در می آورد. طرد رژیم ولایتی و گذر به مرحله ملی دموکراتیک، نخستین مرحله و تغییر کیفی است. تلاش مستقیم و هدفمند در ایجاد شرایط عینی و ذهنی در راستای اصلاح واقعی قانون اساسی، یعنی برجسته کردن نقش محوری مردم با طرد اصل ولایت فقیه مهمترین قدم رفرمیستی اصلاح طلبان بشمار می آید. پشتوانه اصلی این حرکت تکیه بر نیروی مردم و ارائه برنامه مشخص هماهنگ با منافع قشر های زحمتکش، یعنی اکثریت مردم است. در این راستا ایجاد اتحادها بین نیروهای اجتماعی در یک جبهه وسیع ضد دیکتاتوری ضرورت عینی است که نمی توان و نباید آنها را توجیه هایی مانند "سیاست ورزی" و یا "حفظ نظام" به بهانه نجات انقلاب و نظام مخدوش نمود. تغییر توازن نیرو بر ضد دیکتاتوری ولایتی تنها با کار سازمان یافته در میان مردم با برجسته کردن منافع مشترک های طبقاتی و نیروهای اجتماعی در راستای ایجاد اتحاد های وسیع امکان پذیر است. بحث های دایره وار، انتزاعی و عقب نشینی های بی موقع، موضع گیری انفعالی، اصرار بر مبانی نامربوطی مانند "آرامش فعال" و ادامه اجرای برنامه های تعدیل اقتصادی، همگی برآمده از سیاست اشتباهی بوده است که ضرورت گذر از ولایت فقیه با تکیه به نیروی مردم و تغییرات بنیادی اجتماعی - اقتصادی زحمتکشان را در دستور کار خود نداشته است. ادامه این راه در شرایط حاضر یعنی عقیم کردن مبارزه مردمی که بصورت دانسته و یا نادانسته در کنار "پروژه های الترناتیو سازی" از خارج کشور و تلاش های رژیم ولایتی، برای حذف جنبش مردمی نتیجه واحدی به دنبال خواهد داشت.

منفعل کردن جنبش و به بیراهه کشیدن مبارزه بر ضد استبداد حاکم و دعوت به دنباله روی از حوادث و کنش های جناح ها و شخصیت های هرم رژیم، عملا به معنای تسلیم شدن در برابر خواست های مرتجعان حاکم است. نگرانی خامنه ای و رفسنجانی از "عاقبت نظام" نگرانی درباره خواست های مردم و فاجعه ای که بر میهن ما تحمیل شده است نیست بلکه این نگرانی به بحث های و چالش های رهبری رژیم بر سر چگونگی حفظ نظام سیاسی کنونی و جایگاه ویژه "روحانیت" برای انحصار حاکمیت سیاسی و تأمین آن برای دهه های آتی مربوط می شود.

در شرایط کنونی این نوع سیاست ورزی تبعات بسیار خطرناک داخلی و خارجی را برای کشور مان در پی خواهد داشت. لازم است که نیروهای مترقی و میهن دوست با هرنوع حرکتی در جهت عقیم کردن جنبش مردمی مبارزه نمایند و تمام امکانات خود را در راستای ارتقاء آن و ایجاد اتحاد های وسیع برای گذر از استبداد حاکم بکار گیرند.

تحریم‌های ویرانگر: آماج امپریالیسم، و سیاست ارتجاع حاکم

*** مخالفت قاطع با تحریم‌های مداخله‌جویانه، با مبارزه برضد دیکتاتوری پیوند سرنشتی دارد. در وضعیت حساس کنونی میهن ما، این دو عرصه، رابطه متقابل دیالکتیکی با یکدیگر دارند، و نمی‌توان آن‌ها را از هم جدا ارزیابی کرد. رویارویی با تحریم‌ها و مبارزه با استبداد ولایی و ارتجاع حاکم، مکمل همدند.**

با تصمیم "اتحادیه اروپا" دور نوبینی از اعمال تحریم‌های شدیدتر برضد میهن ما آغاز شد. وزیران خارجه ۲۷ کشور عضو "اتحادیه اروپا"، در نشست روز ۲۴ مهرماه خود در لوکزامبورگ، تحریم‌های جدید و شدیدی را برضد کشور ما تصویب کردند. ابعاد و دامنه این تحریم‌ها بسیار فراتر از گذشته بر زندگی مردم، اقتصاد ملی، و به‌طور کلی منافع و امنیت ملی ایران اثرهای مخرب باقی خواهد گذاشت.

مطابق این تصمیم "اتحادیه اروپا"، وزارت نفت، وزارت نیرو، شرکت ملی گاز ایران، شرکت ملی نفت ایران، و عمده‌ترین و موثرترین شرکت‌های تابع وزارت نفت، در لیست تحریم‌ها قرار گرفته‌اند. همچنین وزیران خارجه اتحادیه اروپا، در بیانیه ۲۴ مهرماه خود، با تأکید اعلام داشتند: "اتحادیه اروپا موافقت خود را با ممنوعیت تمامی نقل و انتقالات بین بانک‌های ایران و اروپا اعلام می‌کند." در لیست تحریم‌های جدید ۳۴ مؤسسه مالی و بانک ایران قرار دارند که رابطه و مبادله مالی با آن‌ها کاملاً ممنوع گردیده است. به این ترتیب، تحریم‌های مداخله‌جویانه جدید، سیستم بانکی، صادرات ایران، و صنعت نفت را آماج اصلی خود قرار داده‌اند. تحریم‌های جدید، برخلاف آنچه دولت‌های اتحادیه اروپا ادعا می‌کنند، بیش از همه بر وضعیت زندگی مردم میهن ما تأثیر خود را می‌گذارد. نکته ظریف در اعمال تحریم‌های نوبین اتحادیه اروپا، خروج نام عدیدی از تاجران عمده و شرکت‌های مختلف از فهرست تحریم‌هاست. برای نمونه، محمودرضا خاوری، مدیر عامل پیشین بانک ملی جمهوری اسلامی و از چهره‌های اصلی فساد مالی و اختلاس هزار میلیاردی که روابط تنگاتنگ با مرکزهای قدرت در رژیم داشته و دارد، و نیز محمد جدی، مدیر عامل بانک صادرات و وزیر پیشین کار دولت احمدی‌نژاد، از لیست تحریم‌ها حذف شده‌اند. به علاوه، دو شرکت حمل و نقل، یک شرکت تجهیزات الکترونیکی، و هفت شخصیت حقیقی از کلیه تحریم‌های پیشین معاف گردیده‌اند. این اقدام نشانگر اعمال سیاستی معین در پوشش تحریم‌ها از سوی "اتحادیه اروپا" و آمریکا است. واقعیتی که نباید آنی از نظر دور داشت، شدت یافتن تحریم‌ها و ادعای دولت‌های اروپایی و آمریکا مبنی بر اینکه مردم هدف تحریم‌ها نیستند در حالی است که به تصریح دبیرکل سازمان ملل متحد، مردم ایران قربانیان این سیاست مداخله‌جویانه و ضدانسانی‌اند. بان کی مون، روز ۱۴ مهرماه، در گزارش خود به مجمع عمومی سازمان ملل، با صراحت اعتراف کرده است که، تحریم‌ها مردم ایران را در فشار قرار داده است و زندگی را برای اکثریت جامعه بسیار دشوار ساخته است. او با اشاره به تحریم‌های یکجانبه "آمریکا" و "اتحادیه اروپا" در خصوص سیستم بانکی، به موردیایی چون افزایش قیمت کالاهای اساسی و مواد غذایی و دارو که دسترسی آن‌ها را برای مردم مشکل کرده است، اذعان کرد. آنچه دبیرکل سازمان ملل بران صحنه گذاشت و در گزارش رسمی خود بازتاب داد، افشاگر مدعیات بی‌اساس اتحادیه اروپا و آمریکا است که اعمال تحریم‌ها را متوجه "رژیم حاکم بر ایران" و "برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی" معرفی می‌کنند.

تحریم‌های امپریالیستی اثرهای ناگوار و ویرانگر جدیدی در عرصه‌ها و بُعدهای گوناگون برسرنوشت حال و آینده میهن ما دارد. تصور اینکه "تحریم‌ها"، تضعیف ارتجاع حاکم، و در نتیجه، ایجاد فضا برای ابراز مخالفت و رشد جنبش ضد استبدادی را سبب ساز شود، در بهترین حالت، خام‌اندیشی و خیال‌پردازی است. تجربه اعمال تحریم‌ها در چند سال اخیر نشان می‌دهد که سیاست آمریکا و اتحادیه اروپا در تحریم‌های

مداخله‌جویانه نه تنها به تقویت جنبش مردمی و مبارزات آزادی‌خواهانه و دمکراتیک مردم ایران منجر نشده است، بلکه برعکس، برای رشد گرایش‌های ضدملی بستر مناسبی فراهم می‌سازد، و در عین حال، جناح‌های معینی در حاکمیت را به طور مستقیم و غیرمستقیم، تجهیز و تقویت کرده است. این امری پوشیده نیست که تحریم‌ها تاکنون و بدون کم‌ترین تردید به سود لایه‌های انگلی و غیرمولد سرمایه‌داری ایران و کانون‌های قدرت متکی به این لایه‌های اجتماعی، تمام شده است. وضعیت کنونی اقتصاد کشور، از جمله گرانی‌های سرسام‌آور و سقوط ارزش پول ملی، این پرسش کلیدی را طرح می‌کند که: در این آشفته‌بازار چه کسانی سود و منفعت می‌برند، و چه کسانی خانه‌خوار شده و می‌شوند؟

پاسخ به این پرسش برای همه کسانی که با روی‌دادهای جاری میهن ما آشنایی‌ای حتی سطحی دارند، به هیچ روی دشوار نیست. سرازیر شدن سرمایه‌ها و نقدینگی‌های هنگفت به سمت خرید و فروش ارز، سکه، امور غیرمولد، مستغلات و زمین، سودهای سرشار به جیب چه کسانی ریخته‌است و در این میان کدام طبقه‌ها و لایه‌های اجتماعی زیان دیده‌اند و قدرت خرید و سطح زندگی‌شان به شدت تنزل یافته‌است؟ تحریم‌های مداخله‌جویانه از جمله دور تازه تحریم‌های "اتحادیه اروپا"، هم به نفع قدرت اقتصادی و هم به سود موقعیت سیاسی ارتجاع ایران و لایه‌های انگلی تکیه‌گاه آن بوده و است.

هدف اصلی تحریم‌ها، درهم شکستن ستون فقرات اقتصادی و بنیه تولیدی و امکان‌های بالفعل و بالقوه صنعتی و مالی میهن ماست. از این سیاست فقط و فقط سرمایه بزرگ تجاری و متحد آن، یعنی سرمایه بوروکراتیک که تکیه‌گاه اصلی حاکمیت را تشکیل می‌دهند سود برده و می‌برند. زیرا منافع طبقاتی این لایه‌های غیرمولد و انگلی، هم به لحاظ تاریخی و هم به لحاظ مادی، در این مقطع زمانی با منافع امپریالیسم همسو و هم جهت است. سیاست نمایندگان سیاسی این لایه‌های غیرمولد، که در حاکمیت کنونی دست بالا را دارند، در قبال تحریم‌ها در سالیان اخیر و نیز در این مرحله یعنی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری و اوج‌گیری کشمکش‌های جناحی، نشان می‌دهد که موضوع تحریم‌های آمریکا و اتحادیه اروپا همواره دستاویز مناسبی برای پیشبرد هدف‌های سیاسی‌شان بوده‌است. تنها علت هراس واپس‌گرایان از شدت یافتن تحریم‌ها، به خطر افتادن منافع اقتصادی و موقعیت سیاسی این جناح در برابر جناح دیگر است! امری که از دید امپریالیسم پنهان نبوده است و در نقطه مرکزی سیاست اعمال تحریم‌ها قرار دارد. تحریم‌های مداخله‌جویانه از نقطه نظر منافع ملی ایران نیز فوق‌العاده مخرب و فاجعه‌بار است. برای آمریکا و قدرت‌های اصلی اتحادیه اروپا، یک ایران له‌شده و ضعیف که کمرش زیر بار تحریم‌ها خم‌گردد، بر یک ایران مستقل، نیرومند، و مترقی رجحان دارد. تحریم‌ها به شدت به جایگاه مدنی - فرهنگی و نقش اثرگذار ایران در محدوده جغرافیایی‌ای وسیع، لطمه وارد می‌سازد. یکی از اثرهای کمتر مورد توجه در تحریم‌ها، همین مسئله خطیر است. تحریم‌ها، بنا به موقعیت جغرافیایی - سیاسی - ژئوپلیتیک میهن ما، در حکم تزریق زهر مرگبار به تن کشوری تاثیرگذار و مهم در معادله‌های پراهمیت منطقه‌ای و جهانی و در دوره‌ی حساس از تاریخ بشر است. ایران یکی از کشورهای مهم تولیدکننده نفت و از پایه‌گذاران اوپک است. تحریم نفت ایران سبب بی‌اثر شدن نقش ایران در اوپک و مجموعه بازار جهانی انرژی، و در نتیجه، در معادله‌های اقتصادی - سیاسی بین‌المللی گردیده و می‌گردد. آیا بازار صادراتی از دست‌رفته ایران بر اثر تحریم‌ها را می‌توان دوباره و به آسانی از آن خود کرد؟ در این زمینه، و به منظور درک ژرفای فاجعه‌ی که سیاست امپریالیسم و ارتجاع حاکم برای منافع ملی به بار آورده‌اند، توجه به مطلبی در پایگاه اطلاع‌رسانی "کلمه"، ۲۵ مهرماه، خالی از فایده نیست. "کلمه"، در این مطلب، با اشاره به تبعات تحریم نفت ایران و نقش بسیار مخرب ارتجاع حاکم به ویژه بیت رهبری، می‌نویسد: "در بحث تجارت بین‌المللی مساله تداوم یک اصل است... زمانی که بخشی از بازار از دست برود بازگشت به وضعیت سابق مسلماً بسیار هزینه‌بر و انرژی‌بر خواهد بود. بنابراین به راحتی نمی‌توان انتظار داشت که ایران به وضعیت سابق خود بازگردد."

به بیان دیگر، تحریم‌های کنونی چند نسل کشور را زیر فشار خود قرار می‌دهد و اثرهای مخرب آن به آسانی و سرعت ترمیم‌پذیر نیستند. علاوه بر آنچه مورد اشاره قرار گرفت باید تأکید کنیم که، مخالفت و مقابله با تحریم‌های مداخله‌جویانه جدی از پیکار با استبداد ولایی و ارتجاع حاکم نیست. حزب ما همراه با دیگر نیروهای میهن‌پرست و مترقی، مخالفت قاطع خود را با هرگونه تحریم و مداخله در امور داخلی کشور اعلام کرده‌است. به اعتقاد ما، مقابله با تحریم‌های امپریالیستی و مبارزه با استبداد، افشای آماج‌های امپریالیسم و سیاست‌های ارتجاع حاکم، وظیفه تأخیرناپذیر همه حزب‌ها و نیروهای راستین مدافع آزادی، عدالت اجتماعی، و حق حاکمیت ملی است!

تحول‌های کنونی در صحنه سیاسی کشور: ضرورت سازمان‌دهی اعتراض‌ها، و وظیفه بی‌درنگ جنبش کارگری

بحران همه‌جانبه‌ای که رژیم ولایت‌فقیه در عرصه‌های داخلی و خارجی با آن روبه‌رو گردیده است، به‌ویژه اوضاع فاجعه‌بار اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی، به کشمکش و نزاع بین جناح‌های حکومتی شدت بی‌سابقه‌ای بخشیده است. فشار تحریم‌های مداخله‌جویانه خارجی منبع‌های اصلی تأمین درآمد ارزی کشور را کاهش داده است، و بر مناسبات و روابط میان جناح‌ها، به‌خصوص جناح‌بندی‌های ارتجاع حاکم، تأثیری مستقیم نهاده است. اقدام مجلس در ممنوعیت پرداخت یارانه نقدی از مابه‌التفاوت قیمت ارز، و نیز طرح توقف فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها در صحن مجلس، در وضعیت کنونی و باتوجه به نزدیک‌شدن به زمان برگزاری انتخابات آتی ریاست جمهوری ایران، به موقعیت باندهای هوادار دولت لطمه‌های جدی وارد ساخته است و از امکان مانور و قدرت تحرک آن‌ها به میزان زیادی کاسته است. در همین حال، زرمزه‌هایی مبنی بر حمایت جناح‌هایی از طیف ارتجاع حاکم از طرح به اصطلاح "دولت وحدت ملی" و نقش‌آفرینی "رفسنجانی" به صفحه‌های مطبوعات و دیگر رسانه‌ها درز پیدا کرده است. روزنامه "آرمان روابط عمومی"، ۲۲ مهرماه، در مطلبی، به حمایت ضمنی علی لاریجانی - رییس مجلس - از این طرح اشاره کرد، و نوشت: "این روزها هرچه جلوتر می‌رویم تلاش‌های گروه‌های سیاسی از اصلاح طلب گرفته تا اصول‌گرا برای حضور برجسته ... رفسنجانی در انتخابات ریاست جمهوری آینده بیشتر می‌شود. برخی می‌گویند باید مثلث هاشمی، ناطق‌نوری و خاتمی تشکیل شود تا برای انتخابات آینده برنامه‌ریزی گسترده‌ای صورت گیرد ... رفسنجانی در دیدار با جمعی از رزمندگان و ایشان‌گران دوران دفاع ... لوازم و زمینه‌های مناسب خروج از مشکلات فعلی را ایجاد وفاق و وحدت ملی ... عنوان کرده و گفته بود، در این مسیر می‌توانیم با میناقراردادن سیاست‌های کلی مورد تأیید رهبر معظم انقلاب و تدوین برنامه‌هایی کارشناسانه و ایجاد دولت وحدت ملی به پیشرفت و سربلندی ... نظام که خواست مقام معظم رهبری نیز هست، تحقق بخشیم ... علی لاریجانی با حمایت تلویحی از این طرح بیان کرده بود که ... خیلی مهم است که از ظرفیت‌های کشور استفاده شود، افرادی که چارچوب قانون اساسی و انقلاب اسلامی را قبول دارند باید از ظرفیت‌شان در ابعاد مختلف استفاده کرد." به علاوه، در اوج کشمکش‌ها و نزاع جریان‌های "اصول‌گرا"، عسگر اولادی در جمع هواداران جریان موقوفه تأکید کرد: "در انتخابات ریاست جمهوری باید مواظب باشیم تا رییس‌جمهور ریشه اجتماعی و تشکیلاتی داشته باشد ... احمدی‌نژاد از جمله کسانی است که مجموعه اصول‌گرا معرفی اش کردند اما همین که رای آورد گفت به حزبی بدهکار نیستیم" (ایلنا، ۱۸ مهرماه ۹۱). این حمله آشکار به دولت و به طور مشخص به احمدی‌نژاد، گویای ژرفای اختلاف‌ها بر سر دولت منتخب و برگامده ولی فقیه است. این درگیری‌ها در حال شکل‌دهی مناسبات و آرایش نوینی در حاکمیت‌اند. در همین زمینه باید به برخورد احمدی‌نژاد با رییس قوه قضائیه و کشمکش‌های آنان نیز اشاره کرد. احمدی‌نژاد با این مانور حساب‌شده درصد ترمیم آسیب‌هایی است که از سوی دیگر جناح‌ها به موقعیت او وارد آمده است. هدف عوام‌فریبانه او تأثیرگذاری بر افکار جامعه و مانور در شکاف‌های موجود در بین جناح‌های دیگر و نیز اصلاح طلبان است. باید در نظر داشت که، هدف تمامی جناح‌های کلیدی رژیم برون‌رفت از بحران کنونی است: که تنزل سطح مطالبه‌ها - و در نهایت - مهار و حذف جنبش مردمی در اولویت آن قرار دارد. کوشش رژیم برای تماس با آمریکا (که سفرهای پنهانی ولایتی و طائب نمونه آن‌اند) نشان‌گر عزم ارتجاع برای بندوبست با غرب و سرکوب جنبش مردمی است. در چنین اوضاعی، ارزیابی جایگاه جنبش کارگری و نقشی که این جنبش می‌تواند بالفعل و بالقوه بازی کند از اهمیت اساسی برخوردار است. طی هفته‌های اخیر، مبارزه اعتراضی زحمتکشان دامنه و عمق بیشتری نسبت به گذشته پیدا کرده است و اعتراض‌های پرشماری در واحدهای صنعتی سراسر کشور رخ داده‌اند. اعتصاب کارگران شرکت "بنیان دیزل" تبریز، تجمع کارگران معترض کارخانه‌های صنایع فلزی ایران، گردهمایی رانندگان "شرکت واحد"، اعتراض‌های پراکنده در "دوب آهن اصفهان"، "پالایشگاه اراک"، و "پتروشیمی تبریز"، تحصن کارگران "ساجی قائم‌شهر" در استان مازندران، و

اعتصاب دوهزار نفری کارگران "ئی‌شکر شوشتر"، نمونه‌هایی از مخالفت کارگران و زحمتکشان با سیاست‌های رژیم ولایت فقیه و نارضایتی ژرف آنان از وضعیت موجود است. این اعتراض‌ها گرچه در مقایسه با سال‌های قبل ژرفا و دامنه بیشتری یافته‌اند، ولی هنوز جنبه تدافعی آن برجسته و پررنگ است.

اغلب اعتراض‌های ماه‌های اخیر، پیرامون مسئله‌هایی چون "دستمزدهای معوقه"، "مخالفت با اخراج‌های وسیع"، و "خواست افزایش دستمزدها" در شرایط سقوط ارزش پول ملی، متمرکز بود که گویای جنبه تدافعی و نیز سطح نازل همبستگی میان جنبش کارگری و سندیکایی موجود است. نکته بسیار پراهمیت در تجزیه و تحلیل روند مبارزه طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان کشور در این مرحله، عبارت است از: توجه جدی به خواست بسیار مبرم احیای حقوق سندیکایی، و برپایی و به وجود آوردن دیگر باره سندیکاها و تشکل‌های مستقل واقعی و رزمجو در میان توده‌های کارگر در پهنه کارگاه‌ها و کارخانه‌های بزرگ و کوچک! این نکته بسیار پراهمیت در واقع بیانگر رشد نسبی جنبش کارگری - سندیکایی موجود و بالا رفتن آگاهی طبقاتی زحمتکشان است. زمینه عینی این رشد نسبی و ارتقاء آگاهی را باید در اوضاع سیاسی و اقتصادی کنونی جستجو کرد. ژرفش بحران اقتصادی که از اجرای برنامه‌های ضد مردمی اقتصادی - اجتماعی، و به طور اصولی از راهبرد رژیم ولایت‌فقیه، ناشی می‌شود، در کنار شدت یافتن تحریم‌های مداخله‌جویانه، اثر مستقیمی بر زندگی و امنیت شغلی کارگران باقی‌گذارده است. بی‌دلیل نیست که در چنین اوضاعی کارگران میهن ما، به حق، تأمین منافع خود و مقدم بر همه افزایش دستمزدهایشان را خواستارند. در این زمینه ایلنا، ۱۸ مهرماه، در گزارشی با عنوان: "ضرورت ترمیم شکاف مزدی در کنار کنترل بازار ارز"، نوشت: "یک فعال کارگری معتقد است در شرایط تورمی کنونی، دولت باید علاوه بر اعمال سیاست‌های کنترل بر بازار ارز به اقداماتی که ترمیم شکاف مزدی و افزایش قدرت خرید کارگران را منجر می‌شود نیز اقدام کند ... تا قبل از افزایش بی‌سابقه نرخ ارز دستمزد کارگران کمتر از تورم واقعی محاسبه می‌شد و در عمل مزد کارگران هر سال بر اساس تورم سال قبل پرداخت می‌شد ... از زمان کاهش ارزش پول ملی ... باید مزد کارگران همزمان با کنترل بازار ارز افزایش یابد." خواست به حق افزایش دستمزدها در حالی که بحران اقتصادی و نوسان‌های بازار ارز بر زندگی زحمتکشان سنگینی می‌کند می‌باید یکی از محورهای اصلی مبارزه جنبش سندیکایی باهدف تأمین حقوق و منافع صنفی و سیاسی کارگران قرار گیرد، و در عین حال، به مثابه اهرمی برای بالا بردن سطح همبستگی و سازمان‌دهی اعتراض‌های پراکنده، از آن استفاده هوشیارانه شود. به این جهت، مبارزه برای سازمان‌دهی اعتراض‌های کارگری با بهره‌گیری از مطالبه افزایش دستمزدها، در این مرحله دارای اهمیت اساسی است، و پیرامون این خواست، که با زندگی کارگران و خانواده‌هایشان رابطه مستقیم دارد، ضروری است که هرچه بیشتر افشاگری کرد و دست به مبارزه زد. این نکته را نیز باید افزود که، جنبش سندیکایی وظیفه دارد علت‌ها و ریشه‌های این بحران و همچنین سبب کاهش قدرت خرید زحمتکشان بر اثر سقوط بی‌سابقه ارزش پول ملی را برای توده‌های وسیع کارگران بشکافد و به طور حساب‌شده و منطبق با واقعیت‌های این مرحله، با قاطعیت به افشاگری بپردازد. این امر از آن روی دارای اهمیت است که، جنبش کارگری و سندیکایی علاوه بر مبارزه به منظور تأمین منافع و حقوق صنفی زحمتکشان، وظیفه ارتقاء سطح کارایی جنبش اعتراضی موجود و حرکت دادن آن به سمت پیوند زدن پیکار کارگران با مبارزه سراسری بر ضد استبداد و ارتجاع را نیز برعهده دارد. در هفته‌های اخیر، با گسترش دامنه بحران و تعطیلی و ورشکستگی واحدها و صنایع تولیدی و خدماتی، تشکل‌ها و محفل‌های معینی می‌کوشند تا وضعیت ناگوار زندگی کارگران و نابودی بنیه تولیدی کشور را فقط و فقط به اقدام‌های دولت ضد ملی احمدی‌نژاد نسبت

ادامه تحول های کنونی در ...

ادامه تجربه انقلاب اکتبر ...

دهند. در این واقعیت که این دولت کودتایی ضدملی مسئول بسیاری از فاجعه های اقتصادی - اجتماعی، از جمله نابودی امنیت شغلی و فقر خانوارهای کارگری طی چندسال اخیر است، جای کمترین تردیدی نیست. اما این نیز حقیقتی آشکار است که این دولت، برگمارده ولی فقیه و مجری سیاست های راهبردی اقتصادی - اجتماعی رژیم ولایت فقیه است. بنابراین، ریشه اصلی نابسامانی و بحران اقتصادی ای که فقر و تیره روزی را بر جامعه مستولی کرده است و موجب کاهش شدید سطح زندگی زحمتکشسان گردیده است، سیاست های رژیم ولایت فقیه است. مبارزه و مخالفت کارگران با دولت ضدملی احمدی نژاد و این امر که اقدام های این دولت سبب فقر خانوارهای کارگری شده است، و همچنین اینکه زحمتکشسان این دولت راست گرا و قشری را در رویارویی بنیادی با خود می بینند و خواستار برکناری آن اند و در این مورد با دیگر لایه های اجتماعی منافع مشترک دارند، با مخالفت و مبارزه طبقه کارگر و دیگر زحمتکشسان با برنامه و سمت گیری اقتصادی - اجتماعی رژیم ولایت فقیه هیچ گونه منافاتی ندارد و نمی تواند داشته باشد. جنبش کارگری میهن ما ضمن پیکار با استبداد ولایی، با سیاست اقتصادی - اجتماعی رژیم نیز رودر رو و مخالف است، و این را نیز باید افزود که، مبارزه با استبداد برای نیل به آزادی، عدالت اجتماعی، و تضمین حق حاکمیت ملی، با مخالفت قاطعانه با برنامه های اقتصادی نولیبرالی ارتباط تنگاتنگ دارد. به یاد داشته باشیم که، آنچه امروز از سوی وزارت کار در دولت ضدملی احمدی نژاد در خصوص منافع کارگران صورت می گیرد، همگی در چارچوب راهبرد رژیم قرار دارد. احیای نظام منسوخ و قرون وسطایی استبداد - شاگردی، اصلاح قانون کار، اصلاح قوانین تامین اجتماعی، سرکوب تشکل های مستقل، و جزاین ها، از زمره برنامه های راهبردی حاکمیت اند که دولت ضدملی احمدی نژاد مجری آن ها البته با مشت آهنین بوده است. طبقه کارگر و دیگر زحمتکشسان کشور بدون تقویت صفوف خود و زنده کردن حقوق سندیکایی شان، و در کل، بدون تبدیل شدن شان به نیروی اجتماعی ای تاثیر گذار، منافع صنفی و سیاسی خود را نمی توانند تامین و تضمین کنند. بی جهت نیست که ارگان های امنیتی رژیم با توجه به بحران همه جانبه کنونی کشور بخشی از توجه دایمی خود را بر جنبش کارگری کشور متمرکز ساخته اند. گزارش اخیر "وزارت اطلاعات"، که روز ۱۷ مهرماه انتشار یافت، به خودی خود گویاست. در بخشی از این گزارش که به "تبدیل نارضایتی های اقتصادی به ناامنی" اشاره گردیده است، با صراحت هرچه تمام تر، جنبش کارگری و سندیکایی و مبارزان و کارگران آگاه و پیشرو مورد تهدید قرار گرفته اند.

هراس از تحرک سازمان یافته جنبش کارگری و اقدام هایی چون گردآوری ده هزار امضا برضد "برنامه آزادسازی اقتصادی" و سپس بیست هزار امضا برای "افزایش دستمزدها"، در کنار گسترش اعتراض های کارگری در سراسر کشور در بطن تحول های سیاسی جاری، ارتجاع حاکم را بر آن داشته است تا مبارزات جنبش کارگری و سندیکایی زحمتکشسان را در کانون توجه قرار دهد و به شکل های گوناگون در مهار و سرکوب یا منحرف کردن مسیر آن بکوشد. طبقه کارگر و دیگر زحمتکشسان میهن ما در رخ دادها و تحول های صحنه سیاسی حال و آینده بی انگیزه و خنثی نیستند. در مبارزه طبقاتی حاد کنونی، کارگران و زحمتکشسان دارای نقش و وزن معینی اند که می باید با سازمان دهی، این نقش و وزن را بیشتر کنند. به علاوه، در این تحول ها (از جدال جناح های حکومتی گرفته تا دیگر فعل و انفعال های سیاسی)، زحمتکشسان می باید همراه با تقویت صف مستقل خود، با جنبش سراسری ضد دیکتاتوری و گردان های اجتماعی مخالف استبداد پیوند برقرار کنند، و از روزنه ها و شکاف های به وجود آمده در سرای قدرت استفاده کنند، و جایگاه خود و مجموعه جنبش مردمی را تقویت و تحکیم بخشند.

کارگران و زحمتکشسان کشور در مبارزه کنونی با استبداد دارای منافع طبقاتی مشخص و نیز خواسته ها و مطالبه های معینی در هر مرحله این مبارزه اند. مبارزه برای بهره مندی دیگر باره از حقوق سندیکایی و همزمان با آن به وجود آوردن پیوند با جنبش مردمی در راستای برپایی جبهه ای فراگیر برضد استبداد، مخالفت با تجاوز و تحریم امپریالیستی، تاکید بر وحدت صف های جنبش سندیکایی موجود، و تلفیق خواسته های صنفی و سیاسی، از وظایف بی درنگ جنبش کارگری در این مرحله حساس تاریخی است!

مفهوم ها و مقوله هایی همچون امپریالیسم، انقلاب اجتماعی، ماهیت طبقاتی دولت، مبارزه طبقاتی، ضرورت وجود حزب پیشاهنگ کارگری، و جز این ها، همچنان معتبر و عملی باقی مانده اند. تجربه های انقلاب اکتبر، در کنار دیگر دستاوردها و تجربه های تاریخی مبارزه طبقه کارگر، می تواند پاسخ، راهگشا، و موثری به چالش های دوران ما باشد!

۱. منتخب آثار لنین، صفحه ۷۸۵.
۲. منتخب آثار لنین، صفحه ۹۱۰.
۳. آنتی دورینگ، انگلس، ترجمه فارسی، چاپ فرآین، ۱۳۸۲، صفحه ۳۳۳.
۴. منتخب آثار لنین، صفحه های ۹۱۰ - ۹۱۱.

ادامه سندیکاهای کارگری در آفریقای جنوبی ...

برای خود دست و پا کنند. "جنبش سوسیالیستی دموکراتیک" اعلام کرده است که در نظر دارد خود را در کمیسیون مستقل برگزاری انتخابات به ثبت برساند.

دو هفته پیش، که رهبر "کوساتو" برای صحبت با معدنکاران به "ماریکانا" رفته بود، عده ای به او حمله کردند و سنگ پراشاندند. او "جنبش سوسیالیستی دموکراتیک" را محرک و مسئول این حمله می داند. این واقعه انگیزه ای شد برای رهبر "کوساتو" که مجدداً بر حمایت خود از گردهمایی و راهپیمایی روز جمعه تأکید کند و بگوید: "ما از همه کارگران در شمال غربی کشور و نیز در لیمپوپو و گائوتنگ می خواهیم که در راهپیمایی روز جمعه شرکت کنند و منطقه روستنبرگ را از نیروهای ضدانقلابی پس بگیرند."

هفته پیش کمیسیون تحقیق واقعه "ماریکانا"، کار خود را آغاز کرد. "ایشماعیل سمینا"، وکیل نیروی پلیس، معتقد است که، کشتار "ماریکانا" نتیجه اقدام پلیس در شرایطی بوده است که آنان زیر فشار شدیدی بودند و تهدید به مرگ شده بودند. "جورج بیوزوس"، وکیل مدافع پیشین "نلسون ماندلا"، پلیس را به انتقام جویی به تلافی خون همکاران خود متهم کرد. "دومیسلا انتسه بزا"، که وکیل ۲۱ معدنکار کشته شده است، گفت که پلیس معدنکاران را "جانورانی دیوانه شده" می دید که باید آنان را می کشت.

"کارل تیپ"، وکیل مدافع "سندیکای سراسری معدنکاران"، به قتل "عمدی و هدفمند" "دالووویو بونگو"، مسئول شعبه منطقه ای "سندیکا" در فاصله چند روز پس از تماس با کمیسیون تحقیق اشاره کرد، و گفت که، نمایندگان و کارکنان سندیکا مجبور به ترک خانه و کاشانه خود می شدند. "دالی امپوفو"، که وکیل شماری از معدنکارانی است که در تیراندازی ها زخمی شدند، با تاسف فراوان به "بنیانی زهرآگین" پلیس با مسئولان معدن "لومنین" و نیز "سیریل رامافوسا" - رهبر پیشین "سندیکا" - اشاره کرد. شخص اخیر، یکی از نویسندگان پیش نویس قانون اساسی آفریقای جنوبی پس از سرنگونی رژیم آپارتاید است که اکنون نیز صاحب کسب و کار پروتقی است. "بنیانی" رامافوسا از لابه لای ایمیل هایی که فرستاده بود برملا شد، ایمیل هایی که در آن ها او خواستار واکنش در برابر کشتاری بود که پیش از واقعه کشتار ۲۶ مرداد رخ داده بود.

"بلید نزیمانده"، رهبر حزب کمونیست آفریقای جنوبی، می گوید که، باورش نمی شود چطور کسی می تواند در وقوع چنان جنایتی (۲۰ مرداد) شک کند. او می افزاید: "با اطمینان می توان گفت که هر کس می گوید جان آنانی که در روز ۲۶ مرداد کشته شدند، مهم تر از جان آنانی است که پیش از آن کشته شده بودند، اشتباه می کند."

نزیمانده در سخنانی که دو هفته پیش در کنفرانس نمایندگان حزب کمونیست ایراد کرد، گفت که، واقعه "ماریکانا" نمایشگر "عمق بهره کشی سرمایه داری در صنعت معدن و نیز تلاش هایی بود که از سوی ضدانقلاب، به منظور بهره برداری از استیصال و درماندگی طبقه کارگر، برای فروپاشی سندیکالیسم مترقی در کشور ما صورت می گیرد."

ادامه پیروزی های چشمگیر....

*** در انتخابات منطقه‌ای و شهرداری های بلژیک، در روز ۲۳ مهرماه (۱۴ اکتبر)، حزب کارگر بلژیک، که در حکم حزبی "کمونیست" در این کشور فعالیت می کند، توانست تعداد کرسی‌های خود در شهرداری‌ها را سه برابر افزایش دهد. حزب کارگر بلژیک در این انتخابات، با ارائه نمایشی قدرتمند از توان بسیج زحمتکشان، توانست نقش خود را در مقام نیروی "چپ" در صحنه سیاسی کشور تثبیت کند. حزب کارگر بلژیک، پیش از انتخابات، هدف خود را حفظ ۱۵ کرسی قبلی و به دست آوردن اولین کرسی‌ها در شوراهای شهرهای "آنتورپ"، "لیژ"، و "بروکسل" اعلام کرده بود. در عمل، لیست انتخاباتی حزب کارگر در انتخابات با کسب ۳۱ کرسی در شوراهای شهر، ۱۷ نماینده در شوراهای منطقه‌های مختلف شهر "آنتورپ"، و ۴ نماینده در شوراهای ایالتی، و در مجموع با ۵۲ کرسی در سطح‌های مختلف، بزرگ‌ترین پیروزی انتخاباتی خود را به ثبت رساند. قبل از این انتخابات، تعداد کل کرسی‌های نمایندگی حزب کارگر در شوراهای شهر و منطقه، فقط ۱۵ کرسی در هشت شهرداری مختلف بود. حزب کارگر، با سازمان‌دهی کارزاری پویا، بسیج نیروهای خود در پهنه جامعه، و بر پایه شعارهای متمرکز بر: مسئله مسکن، امکان‌های بهداشت و درمان، آموزش، اشتغال، و مالیات، توانست تعداد رای‌های خود را به نحو چشم گیری افزایش دهد. حزب کارگر اعلام کرده است که، نمایندگان آن با بهره‌جویی از پلاتفرمی [برنامه عملی] که این کرسی‌ها برای آن فراهم می کند، مبارزه برای خواسته‌ها و مطالبه‌های زحمتکشان را به درون شوراهای شهری و منطقه ای خواهد برد. سخنگوی حزب کارگر بلژیک، "رانول هادهاوو"، در "لیژ" گفت: "موفقیت ما بازتاب احساس مردم به نیاز به حضور و عمل حزبی برآمده از چپ واقعی، هم در کلام و هم در عمل، بود." و در جنبشی که به مناسبت موفقیت حزب در شهر "آنتورپ" برگزار شد، پیتر مارتین، "صدر" حزب کارگر، گفت: "بالاخره در آنتورپ حزبی در شورای شهر شرکت خواهد داشت که مخالفت‌های اجتماعی را سازمان خواهد داد، مخالفتی قدرتمند در مقابل بارت‌دویور، شهردار جدید. (بارت‌دویور عضو حزب راست‌گرای ناسیونالیست است). پیتر مارتین اعلام کرد: "ما اکنون باید پیروزی انتخاباتی خود را شالوده سازمان‌دهی‌ای قوی قرار دهیم، سازمان‌دهی‌ای که بتواند از پایین به هدف به وجود آوردن تغییرهای مثبت فشار وارد آورد. چالش ما اکنون ساختمان یک آلترناتیو چپ و دامن زدن به جنبش اپوزیسیونی مبارز است. حزب کارگر بلژیک بر این باور است که، برای مبارزه موثر و قدرتمند با سیاست‌های راست‌گرایانه حاکم در کشور، حضور اپوزیسیون اجتماعی‌ای چپ، از سطح دولت‌های محلی تا سطح دولت مرکزی، ضروری است. حزب کارگر در نظر دارد که در راستای شعار محوری‌اش در حمایت از مردم و در مخالفت با منفعت‌جویان، به طور نتگانتنگ با اتحادیه‌های کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی همکاری نزدیکی را سازمان بدهد."

سندیکاهای کارگری آفریقای جنوبی در معرض تهدید!

به قلم رفیق جان هیلت، عضو هیئت سیاسی حزب کمونیست بریتانیا، و سردبیر سیاسی روزنامه "مورنینگ استار" - به نقل از همین روزنامه

رهبران "کوساتو" وقوع رخدادهای اخیر را چندان هم غیرمنتظره نمی‌دانند، و این چندمین بار است که هشدار می‌دهند که سیاست‌های نولیبرالی و خصوصی سازی دولت در بیشتر از ده سال گذشته، وضعیتی را به وجود آورده است که مانند بمبی ساعت‌شمار هر آن امکان انفجار دارد. "کوساتو" حرص و آز، خودخواهی و قساوت کارفرمایان سرمایه‌داری را که ظلم و ستم‌شان را پایانی نیست در شکل‌گیری این وضعیت مقصر می‌داند. "واوی"، رهبر "کوساتو"، خواستار آن شد که همان طور که کنگره سراسری اخیر این فدراسیون تأکید کرده است، جنبش اعتراضی "به اصول اولیه بازگردد". او ضمن اشاره به نقطه ضعف‌های "سندیکای سراسری" و اثری که بر ناراضی‌های اخیر در محل‌های کار داشته است، بر این نکته تأکید کرد که، "سندیکای سراسری معدنکاران" تا کنون نقش قطعی و مهمی در بهبود شرایط کار در صنعت معدن داشته است. برخلاف صنایع ذغال‌سنگ و طلا که در آن‌ها مذاکره برای بستن قراردادهای دسته‌جمعی کار به صورت مرکزی (در بر گیرنده همه معدن) انجام می شود، و دستمزدهای عمومی مورد توافق در این مذاکرات، در همه شرکت‌های معدنی لازم‌الاجراست، اما در صنعت پلاتین چنین نیست و مذاکره‌ها غیرمتمرکزند. در نتیجه، کارفرماها می‌توانند اصول و روندهای مذاکره را در محل‌های مختلف به سود برخی از رده‌های شغلی دور بزنند و به ناراضی‌هایی در میان اعضای سندیکا دامن بزنند. "واوی" از معدنکاران خواست که صفوف خود را در سندیکای معدنکاران منسجم و متحد کنند و اعلام کرد: "کارگران نباید اجازه دهند که سلاحی که تا کنون از آن برای پیشبرد خواست‌های خود استفاده کرده‌اند، ضعیف شود."

او در صحبت‌هایش از دو سازمان به خاطر در پیش گرفتن و پیش بردن یک راهبرد سیاسی "انتحاری" به منظور باقی نگاه داشتن کارگران در اعتصاب‌های "محافظت نشده" [خارج از پوشش قانون کار] انتقاد کرد. این دو سازمان عبارتند از: "کمیته مشترک هماهنگی اعتصاب روستنبرگ" و یک گروه تروتسکیستی کوچک به نام "جنبش سوسیالیستی دموکراتیک"، که به کمیته انترناسیونال کارگری حزب سوسیالیست بریتانیا وابسته است. در ادامه، "واوی" گفت: "زمانی که کار به مشکل برخورد کند، جنبش سوسیالیستی دموکراتیک آنجا نخواهد بود که پاسخگو باشد. در اصل، این گروه، کارگران را به چاله می‌اندازد تا موقعیت

بهتری

ادامه در صفحه ۱۰

هزاران تن از اعضا و هواداران ائتلاف انقلابی آفریقای جنوبی متشکل از سه سازمان: "کنگره ملی آفریقا"، "حزب کمونیست آفریقای جنوبی"، و "فدراسیون سندیکایی "کوساتو" (COSATU). جمعه ۵ آبان ماه، در یکی از استادبوم‌های ورزشی شهر روستنبرگ (در نزدیکی معدن پلاتین ماریکانا)، برای نشان دادن قدرت جمعی خود دست به یک گردهمایی زدند. در این گردهمایی که "گوئد متاشه" دبیرکل "کنگره ملی آفریقا"، و "بلید نزیمانده"، دبیرکل حزب کمونیست، نیز حضور داشتند، "زوتلیزیوا واوی"، دبیرکل "کوساتو"، برای حاضران سخنرانی کرد.

روستنبرگ نزدیک‌ترین شهر به "ماریکانا"، محل معدن پلاتین "لونمین" است، یعنی همان‌جایی که در روز ۲۶ مرداد امسال، شاهد کشته شدن عده زیادی، از جمله ده‌ها معدنچی اعتصابی بود که به وضعیت دستمزدها اعتراض داشتند. شش روز پیش از آن واقعه نیز دو مأمور پلیس، دو نگهبان شرکت معدن، و شش عضو "سندیکای سراسری معدنکاران" (NUM)، که بزرگ‌ترین عضو وابسته "کوساتو" است، کشته شده بودند. اعتصاب بر سر دستمزدها، از سوی شماری از اعضای جدا شده از "سندیکای سراسری" رهبری می‌شد که با نام "انجمن معدنچیان و اتحادیه کارگران ساختمان" فعالیت می‌کنند. طبق قوانین روابط صنعتی (ناظر بر روابط کارگر و کارفرما)، این اعتصاب یک اعتصاب "محافظت نشده" محسوب می‌شود. اگرچه این به معنای غیرقانونی بودن اعتصاب نیست، اما همان‌طور که برخی از صاحب‌نظران نیز اشاره کرده‌اند، چنین اعتصابی از مصونیت و امنیتی برخوردار نیست که اعتصاب‌های سازمان‌دهی شده از سوی سندیکاهای دارای حق مذاکره دسته‌جمعی از آن برخوردارند. این اعتصاب‌ها را اعتصاب‌های مصون یا "محافظت شده" می‌خوانند. شرکت‌های معدنکاری از این امکان نهایت بهره‌برداری را به سود خود کرده‌اند، و ده‌ها هزار کارگر را در معدن‌های گوناگون که در تملک "لونمین"، "ایمپلاتز"، و "انگلو آمریکن" اند، از کار بیکار کرده‌اند، که در نتیجه، موج اعتصاب‌ها این معدن‌ها را فراگرفت. صاحبان معدن‌ها با استفاده از امکان‌های قانونی موجود، در شرایط کسادی صنعت استخراج پلاتین، شمار کارکنان خود را کاهش دادند بدون اینکه مجبور باشند در ازای کاهش نیروی کار خود، پولی برای بازخرید کارگران به اصطلاح "مازاد" پرداخت کنند.

رهبران "کوساتو" و "سندیکای سراسری معدنکاران" همیشه مخالفت خود را با اعتصاب‌های "محافظت نشده" اعلام کرده‌اند. این دو سازمان کارگری مصرانه تأکید داشته‌اند که انسانی که از کارگران می‌خواهند تا پیش از حصول توافق بر سر دستمزد ماهانه ۱۲/۵۰۰ رند (واحد پول آفریقای جنوبی) به کار باز نگردند، کارگران را به کج راهه هدایت می‌کنند و به بن‌بست می‌کشاند. رهبران "کوساتو" و "سندیکای سراسری معدنکاران" با مدیران شرکت‌های معدنکاری دیدار و بر سر دستمزدها گفتگو کرده‌اند، و قاطعانه بازگشت به کار بی‌قید و شرط همه کارگران بیکار شده را خواستارند.

به برخی تخلف‌های انتخاباتی از سوی طرفداران کاندیداهای نیروهای راست‌گرا و شهردار فعلی در حوزه انتخاباتی مرکزی سانتیاگو، و از جمله دو ساعت تأخیر در بازگشایی یکی از مرکزهای اصلی رای‌گیری، شکایت کرده است. دیگر موفقیت نیروهای چپ در انتخابات، پیروزی «مایا فرناندز آنده»، نوه رئیس جمهوری سوسیالیست شیلی، «سالوادور آنده» بود که اولین پیروزی عمده سیاسی خود را در انتخابات روز یکشنبه به‌دست آورد. «مایا فرناندز» ۴۱ ساله، در کوبا، کشوری که مادرش «ئاتریس»، پس از آنکه پدر بزرگش پرزیدنت آنده، در جریان کودتای نظامی نیروهای راست و وابسته به امپریالیسم آمریکا به رهبری «آگوستینو پینوشه»، در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ به قتل رسید، در آنجا تحصیل کرده و بزرگ شده است، دامپزشک است. رقیب «مایا فرناندز»، «پدرو سابات» شهردار کنونی منطقه «نانوا» در سانتیاگو و نماینده حزب راست‌گرای «بازسازی ملی» بود. بزرگ‌ترین پیروزی نیروهای چپ در منطقه مرکزی سانتیاگو به‌دست آمد. خانم «کارولینا توها»، دختر معاون رئیس جمهوری در دوره سالوادور آنده که در جریان کودتا دستگیر و در زیر شکنجه به شهادت رسید، بود. «کارولینا توها»، سخنگوی رئیس جمهوری چپ‌گرای شیلی خانم «میشل باشلت»، پیش از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۰ که در آن نیروهای راست پیروز شدند، بود. «کارولینا توها» در جریان جنبش اعتراضی سال‌های اخیر دانشجویان شیلی که نیروهای چپ در رهبری آن بودند، از خواست‌های دانشجویان برای برقراری سیستم آموزش عالی‌ای رایگان و با کیفیت دفاع می‌کرد در حالی که رقیب دست‌راستی‌اش، در مقام شهردار منطقه، پلیس را به منظور سرکوب تظاهرات دانشجویان گسیل کرده بود.

در انتخابات شیلی، محور کارزار متحد چپ، مبارزه با: سیاست‌های نولیبرالیستی دولت کنونی، ضرورت دادن حق شهروندی به صدها هزار تن از شیلیایی‌هایی که در دوران سیاه دیکتاتوری نظامی «پینوشه» در مهاجرت سیاسی در کشورهای دیگر به دنیا آمده‌اند، مبارزه در راه به وجود آوردن شرایط بهتر برای کار و زندگی زحمتکش‌ان، و تصویب قوانینی به منظور محدود کردن اختیار کمپانی‌ها به انتقال خطاهای تولید به خارج از شیلی به بهای از کار افتادن کمپانی‌های محلی، بود. حضور دانشجویان و جوانان، که در سال گذشته در جریان تظاهرات اعتراضی شعارهای مبارزاتی جنبش چپ را در خیابان‌های مرکزی شهرهای بزرگ شیلی طنین انداز کردند، و در راستای حمایت از مبارزه متحد با زحمتکش‌ان مبارزه می‌کنند، در این انتخابات بسیار پر رنگ بود.

در انتخاباتی برای تعیین یک سوم از نمایندگان «مجلس سنا» جمهوری چک که دوره‌های اول و دوم آن در نیمه دوم مهرماه (ماه اکتبر) برگزار شده بود، حزب کمونیست نیرومند این کشور، خود را در مقام دومین حزب کشور تثبیت کرد. «حزب کمونیست بوهم و موراوی»، گرچه فقط یک سناتور به مجلس فرستاد، ولی در دور اول انتخابات با به‌دست آوردن ۱۷/۴۴ درصد رای‌ها، بعد از «حزب سوسیال دموکرات» که ۲۲/۷۴ درصد رای‌ها را به‌دست آورده بود، در مقام دوم جدول حزب‌های اصلی کشور قرار گرفت. بسیاری معتقدند که در انتخابات پارلمانی‌ای که در آینده نزدیک برگزار خواهد شد، حزب «کمونیست» در ائتلافی با حزب «سوسیال دموکرات» به قدرت خواهد رسید.

ادامه در صفحه ۱۱

کمک مالی رسیده

۵۰ دلار

به یاد رفیق مرتضی کیوان از ونکوور کانادا

آیا ققنوس پرواز تاریخی خود را دوباره از سر می‌گیرد! پیروزی‌های چشمگیر چپ!

اوج تازه‌ای از مبارزه‌گری طبقه کارگر، نیروهای چپ، و حزب‌های کمونیست، را در شماری از کشورهای جهان در هفته‌های اخیر شاهد بوده‌ایم. پیروزی‌های انتخاباتی نیروهای چپ در «جمهوری چک»، «شیلی»، و «بلژیک»، و تظاهرات عظیم سندیکاهای کارگری در «ایتالیا» و «انگلستان» در مخالفت با سیاست‌های ریاضت اقتصادی‌ای که از سوی حزب‌های راست‌گرای مدافع سرمایه‌داری در کشورهای «اتحادیه اروپا» درپیش گرفته شده است، فضای تازه و امیدبخشی را به وجود آورده‌اند. کارزارهای موفق و متنوع نیروهای چپ و مبارز، که کمونیست‌ها در صف‌های نخست آن حضور دارند، سعی در تغییر آرایش نیرو در صحنه سیاسی جهان سرمایه‌داری را به طور چشمگیری آشکار می‌کنند. حزب‌های کمونیست، نیروهای چپ رادیکال، در صفی متحد با «اتحادیه‌های کارگری» و «جنبش‌های اجتماعی» جوانان و زنان، دروغ‌های سال‌های اخیر در باره بحران اقتصادی سرمایه‌داری و تحمیل بار سقوط سیستم مالی و بانکی بر دوش زحمتکش‌ان را افشا می‌کنند، و تغییر در جهت سیاست‌گذاری‌ها را خواستارند.

بیش از صدوینجاهزار نفر در خیابان‌های رم، پایتخت ایتالیا، در روز شنبه ۶ آبان ماه، در مخالفت با دولت نخست وزیر تکنوکرات برگمارده شده از سوی «اتحادیه اروپا»، یعنی «ماریو مونتی»، تظاهرات کردند. ده‌ها هزار تن از زحمتکش‌ان ایتالیا، به طور همزمان، در شهرهای بزرگ ایتالیا، در راهپیمایی‌های اعتراضی با شعار: «روز مخالفت با مونتی»، شرکت کردند. تظاهرات روز ۶ آبان ماه از سوی «اتحادیه‌های کارگری»، مرکزهای سندیکایی، و حزب‌های سیاسی چپ‌گرا با شعار اصلی برای برکناری دولت غیرمنتخب «ماریو مونتی» - مشاور «گروه بین‌المللی بانکداری و سرمایه‌گلدمن ساکس» و همچنین عضو «کمسیون اتحادیه اروپا» در گذشته بی‌نه‌چندان دور - سازمان دهی شده بود. در حرکتی نمادین و در مسیری جدا از راهپیمایی اصلی، بیست‌هزار پزشک و پرستار، در اونیفورم‌های کاری خود، برای بازتاب دادن کاهش بودجه‌های بهداشت و درمان، به تظاهرات پرداختند.

خیابان‌های لندن، پایتخت انگلستان، گلاسکو، کاردیف، و بلفاست، در روز ۲۹ مهرماه، صحنه تظاهرات و راهپیمایی‌های موفق بود که از سوی «کنگره اتحادیه‌های کارگری انگلستان»، در مخالفت با سیاست‌های دولت ائتلافی دست‌راستی، برگزار شد. در تظاهرات لندن بیش از صدوینجاهزار نفر از اعضای سندیکاهای کارگری و طرفداران نیروهای چپ، شرکت داشتند. در گردهمایی عظیمی که در پارک مشهور «هاید پارک» در پایان راهپیمایی برگزار شد، رهبرهای برجسته جنبش سندیکایی انگلستان و رهبر حزب کارگر، «اد میلیبند»، سخنرانی کردند و سیاست‌های دولت راست را در هجوم به بخش دولتی و کاهش بودجه خدمات درمانی، آموزشی، و خدمات رفاهی و شهری، محکوم کردند.

در انتخابات شهرداری‌ها در سراسر شیلی، که در روز ۷ آبان ماه (۲۸ اکتبر) برگزار شد، نیروهای چپ این کشور بزرگ‌ترین پیروزی‌های خود در سه دهه گذشته را جشن گرفتند. «حزب کمونیست شیلی»، با بسیج نیروهای خود همراه با کاندیداهای جوان از «سازمان جوانان حزب کمونیست»، که در جریان مبارزه‌های به‌یاد ماندنی جنبش دانشجویی سال‌های اخیر به چهره‌های محبوبی در کشور تبدیل شده‌اند، در این انتخابات شرکت کرد. انتخاب ۷ تن از کمونیست‌های جوان به عضویت در شوراهای شهر، و همچنین رای بسیار بالای رهبر جنبش دانشجویی شیلی، رفیق «کاملیا والجو»، که برای مقام شهردار منطقه مرکزی پایتخت شیلی کاندیدا شده بود، نمایش پر قدرتی از حضور حزبی است که تا دو دهه پیش غیر قانونی محسوب می‌شد. سازمان جوانان کمونیست نسبت

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

- آدرس‌های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
http://www.tudehpartyiran.org آدرس‌های اینترنتی و «ای-میل»
E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 907
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

5 November 2012

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000
0790 0205 80
BIC: BELADEBEXX